

بیست و هشتمین جایزه ادبی و تاریخی  
دکتر محمود افشار

اهداشده به ایرانشناس بلژیکی

**پیر لکوک**



شهریور ۱۴۰۰

مقر سازمان یونسکو، پاریس

## شورای تولیت

### متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)  
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول  
هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

### متولیان منصوص

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی) -  
سید محمود دعایی (نایب رئیس) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

### مؤسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)

### هیأت گزینش کتاب و جوایز

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار -  
دکتر جلال خالقی مطلق - دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار -  
کاوه بیات - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

### درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از  
۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهربانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره  
(از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی  
- دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمدعلی هدایتی



با تشکر از آقایان دکتر احمد پاکتنجی و دکتر حجت‌الله ایوبی که برای برگزاری مراسم در مقر سازمان یونسکو در پاریس زحمات زیادی کشیدند  
و با سپاس از کسانی که در تهیه این کتابچه صمیمانه همکاری کردند؛  
به‌ویژه خانم‌ها آسیه میر، دکتر سحر وفایی تاج‌خاتونی و آقایان دکتر پیمان فیروزبخش، دکتر علی غلامی، دکتر احمدرضا قائم‌مقامی،  
سعید لیان و محسن طالبی آبکناری



## مقررات مربوط به جایزه‌های ادبی و تاریخی

### ماده ۳۴. وقفنامه اول

چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل‌افزایش یابد واقف یا شورای تولیت می‌تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب، مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش‌پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده. بنابر این باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقه‌ها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود. تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می‌دهد، سپس با هیأت شش‌نفره است که دو سوم از متولیان و یک سوم از هیأت‌مدیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرگب خواهد بود.

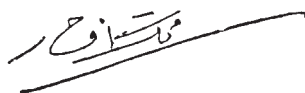
### ماده ۵. وقفنامه پنجم

به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوطه بدان جوایز طبق ماده ۳۴ وقفنامه اول مورخ دی ماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصرأ به عهده واقف و سپس شورای تولیت است که می‌توانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

### یادداشت واقف

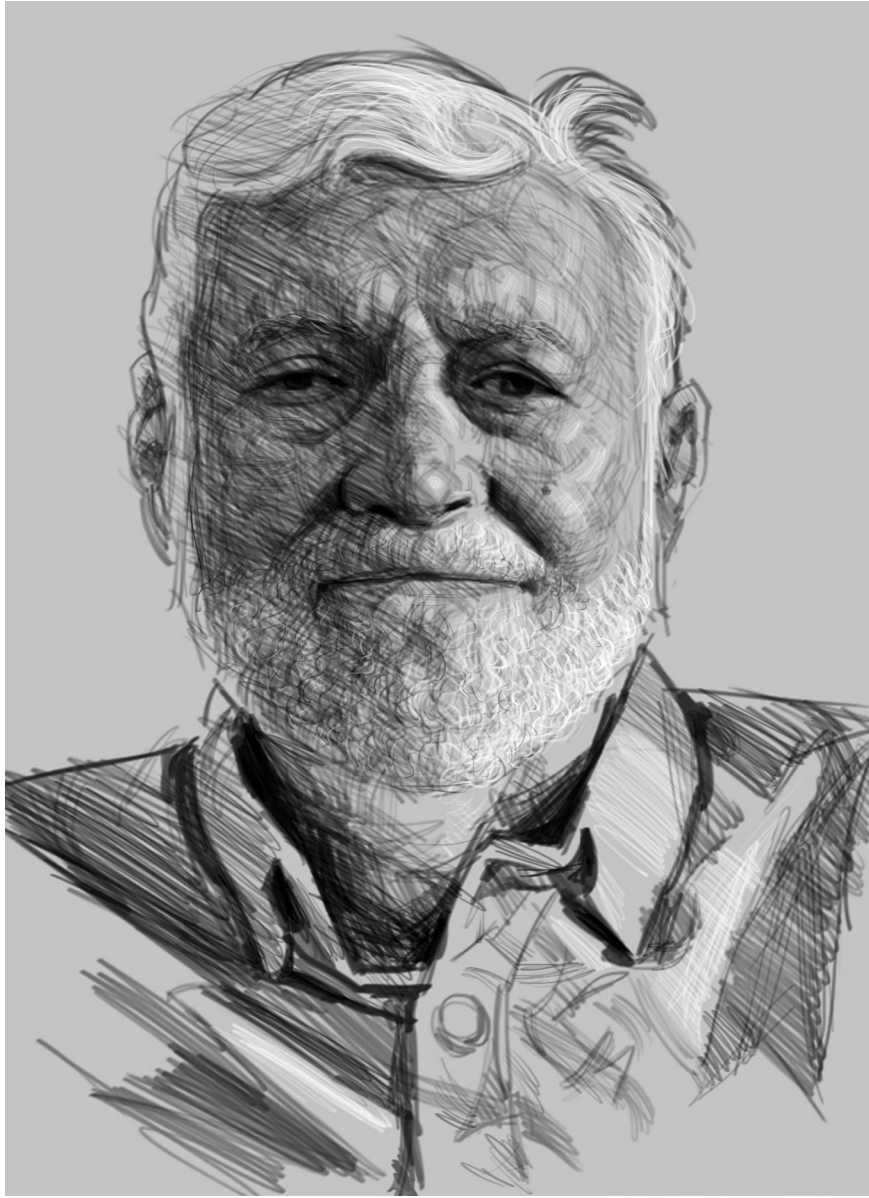
جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است، تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبان‌های دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می‌تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین‌نامه‌ای باید تهیه شود، اجمالاً اصول آن را یادداشت می‌کنم.

دکتر محمود افشار (گراس، ۷۸/۸۴ [۱۹])



## جایزه‌های داده‌شده و تاریخ اعطای آنها

دانشمند هندی، استاد دانشگاه علیگره	نذیر احمد	۱۳۶۸/۹/۲۸ (۱)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه فردوسی (مشهد)	غلامحسین یوسفی	۱۳۶۹/۹/۲۸ (۲)
دانشمند مصری، استاد دانشگاه عین شمس (قاهره)	امین عبدالمجید بدوی	۱۳۶۹/۷/۳۱ (۳)
دانشمند ایرانی، از مؤسسه لغتنامه دهخدا	سید محمد دبیرسیاقی	۱۳۷۱/۹/۲۸ (۴)
دانشمند پاکستانی، استاد دانشگاه پنجاب (لاهور)	ظهورالدین احمد	۱۳۷۱/۹/۲۸ (۵)
دانشمند چینی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پکن	جان هون‌نین	۱۳۷۷/۲/۱۲ (۶)
دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه)	کمال‌الدین عینی	۱۳۷۷/۱۲/۲۲ (۷)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	منوچهر ستوده	۱۳۷۹/۱۲/۱۱ (۸)
دانشمند انگلیسی، استاد دانشگاه منچستر	کلیفورد ادموند باسورث	۱۳۸۰/۷/۱۴ (۹)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	عبدالحسین زرین‌کوب	۱۳۸۲/۶/۲۴ (۱۰)
سخنسرای نامور ایرانی	فریدون مشیری	۱۳۸۲/۶/۲۴ (۱۱)
دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو	تسونئو کوریاناگی	۱۳۸۲/۹/۱ (۱۲)
دانشمند آمریکائی، استاد زبان فارسی دانشگاه هاروارد	ریچارد نلسون فرای	۱۳۸۳/۴/۲ (۱۳)
دانشمند هلندی، استاد زبان فارسی دانشگاه لیدن	هانس دوپروین	۱۳۸۵/۳/۱۰ (۱۴)
دانشمند افغانستانی، پژوهشگر و مصحح متون عرفانی	نجیب مایل‌هروی	۱۳۸۵/۹/۲۸ (۱۵)
دانشمند فرانسوی، استاد دانشگاه پاریس	شارل هانری دوفوشه‌کور	۱۳۸۶/۳/۳۰ (۱۶)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	بدرالزمان قریب	۱۳۸۷/۱۰/۸ (۱۷)
دانشمند اتریشی، استاد دانشگاه‌های آلمان و اتریش	برت گ. فراگنر	۱۳۸۹/۳/۲۰ (۱۸)
دانشمند ایرانی، کتابشناس و فهرست‌نگار برجسته	احمد منزوی	۱۳۹۰/۲/۲۲ (۱۹)
دانشمند ایتالیائی، استاد دانشگاه رم	آنجلو میکله پیه‌مونتسه	۱۳۹۰/۹/۱۲ (۲۰)
دانشمند ایرانی	احمد اقتداری	۱۳۹۲/۹/۲۸ (۲۱)
دانشمند ایرانی	محمدعلی موحد	۱۳۹۳/۹/۲۸ (۲۲)
سخنسرای نامور ایرانی	امیرهوشنگ ابتهاج (سایه)	۱۳۹۵/۷/۱۰ (۲۳)
دانشمند فرانسوی، استاد دانشگاه پاریس	ژیلبر لازار	۱۳۹۶/۴/۱۳ (۲۴)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	علی اشرف صادقی	۱۳۹۷/۳/۲۹ (۲۵)
دانشمند ژاپنی، استاد دانشگاه توکائی	یوشیفوسا سکی	۱۳۹۸/۳/۲۴ (۲۶)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	محمدرضا باطنی	۱۳۹۹/۷/۱۸ (۲۷)



طراحی چهره: سروش جهادی، ۱۴۰۰

*Pierre Lecoq*

پیر لکوی



اهداده به دانشمند بلژیکی، پروفیسور پیر لکوک

قالیچه ابریشمی، به ابعاد ۲۲۰×۴۳ سانتی متر، یا ۱۳۰۰×۲۰۰۰ گره؛

و با استفاده از ۹۵ درصد مواد طبیعی از منطقه تودشک و جوشقان، طراحی و بافت در ناین، کارگاه داوود زمانی نائینی



به نام پروردگار

دانشمند ایرانشناس، جناب آقای پرفسور سید کرکوک

چون شامی بیش از پنجاه سال مطالعه و تحقیق جدی در زمینه لغت‌شناسی و فرهنگ‌شناسی ادیان ایران باستان پرداخته‌اید و پژوهش‌های گران‌بهره‌تان در این زمینه ایران‌شناسان سراسر دنیا را کتاب‌ها و مقالات شما بهره‌وری یافته‌اند،

و چون شما نزدیک به دو دهه در مقام صاحب‌کرسی زبان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی ایرانی در مدرسه کاربردی مطالعات عالی پاریس کام‌پانی استوار در راه شناخت فرهنگ زبان‌های ایرانی برداشته‌اید و سالیانی دیگر از عمر را در دانشگاه نورین جدید در سه حوزه صرف‌تدریس زبان‌های ایرانی و کتب فارسی باستان فارسی میانه و پارسی کرده‌اید و شاگردان بسیار پرورده‌اید؛

و چون شما از پیشگامان مطالعه علمی کوشش‌های ایرانی‌منطق با موازین زبان‌شناسی نوین بوده‌اید و با اقامت طولانی در سه مذهب فارس در کارگرداری و بررسی دقیق کوشش مردمان آن روستا تا اوقین کامل یافته‌د و کرسی خود را هم بدین موضوع اختصاص داده‌اید؛

و چون کتاب با قدر و قیمت شمار باره کوشش‌های مرکزی ایران مساجدی و انوارانه و ماندگار در زمینه کوشش‌های ایرانی است و چنانکه شاید در گذشته در این حوزه مطالعاتی بسیار افزوده است؛

و چون شما در کتاب کتیبه‌های خاوشی تمام سنگ‌نبشته‌های موجود فارسی باستان را با نظر به تحریرهای عیلامی و بابلی‌شان بار دیگر ترجمه و تحلیل کرده‌اید این کتاب گران‌بخت و چندسال‌پیش‌مانند عمل استفاده‌مختصان دانشجویان تاریخ ایران و زبان‌های ایرانی بوده است؛

و چون شما با ترجمه کتیبه‌های فارسی باستان فارسی میانه و پارسی و تدوین دستور زبان و آراءه‌مانند این کتیبه‌ها و دانش زبان‌شناسی ایرانی را از تعابیر جدید و چون شما پس از سال‌ها عمارت موفق به ترجمه کل کتاب و تاسا شده‌اید و با مقدمه مفصل و مفیدی که بر آن نوشته‌اید بتواند برای محکم و معتبر برای فهم متن بدست داده‌اید و سراسر انجام چون شما که از دستوران تاریخ و فرهنگ ادب ایران هستید با ستمی استودی سراسر شاهانه‌نشدن و سوزی را به زبان فرانسوی ترجمه کرده‌اید و تریب امکان بهره‌مندی هم‌زمان خود را از احسانه‌لی ایرانیان منسب کرده‌اید؛

برای این بنسبید و یا سراسر افزاری و شادمانی است که نسبت به شتمین جایزه ادبی و تاریخی و تخرم و افشاری ریزی را که قالیچ‌ای ابریشمی از شهر زندان نایمی است به اسم شما زینت یافته به سراسر با پایزه‌ای که چهره واقف‌نشان بنسبید بر آن نقش بسته به شما اهدا کند.

پیش‌شورای سعادت

دکتر سید مصطفی محقق داماد

*(Handwritten signature)*



## فهرست مطالب

۱۰	..... استادی ارزنده و سخت‌کوش؛ ژاله آموزگار.....	
۱۵	..... ایران‌شناس نستوه؛ حبیب برجیان.....	
۱۸	..... خدمات مهم یک ایران‌شناس؛ تورج دریایی.....	
۲۰	..... پیر لکوک؛ سلین ردار (ترجمه سحر وفایی تاج‌خاتونی).....	
۲۳	..... از اوستا تا شاهنامه؛ شروین فریدنژاد.....	
۲۷	..... پیر لکوک، پژوهشگری عاشق ایران و فرهنگ ایرانی؛ بهمن مرادیان.....	
	<b>Bibliographie de Pierre Lecoq; Céline Redard</b> .....	43
	<b>Pierre Lecoq; Céline Redard</b> .....	45
	<b>Pierre Lecoq; M. Rahim Shayegan</b> .....	46

## استادی ارزنده و سخت‌کوش

ژاله آموزگار

جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار این بار به پروفیسور پیر لوکوک، دانشمندی ارزنده و سخت‌کوش، استاد گران‌قدر مدرسه عالی دانشگاه پاریس اهدا شده است که آثار درخشان و متعدد و مفیدی در زمینه‌های مختلف زبان و فرهنگ ایرانی دارد و فهرست بلندبالای این آثار و شرح زندگی پربار علمی او در همین مجموعه در دسترس است.

پیر لوکوک تحت تأثیر تعلیمات زنده‌یاد ژاک دوشن گیمن<sup>۱</sup>، استاد برجسته دانشگاه لیژ<sup>۲</sup> بلژیک، به سوی مطالعات ایرانی کشیده شده است و با گام‌های بلندی در این زمینه پیش رفته است. دایره پژوهش‌های او گسترده است و موضوعات مختلفی را در بر می‌گیرد: زبان فارسی باستان و کتیبه‌های هخامنشی، زبان اوستا و ترجمه کتابهای اوستا، زبانهای دوره میانه و کتیبه‌های پارتی و ساسانی، مسائل گویشی و سرانجام ترجمه موزون شاهنامه به زبان فرانسه و مقاله‌های متعدد در زمینه‌های فرهنگی ایران باستان.

من خوشبختانه از نزدیک افتخار آشنایی با ایشان و همسر درگذشته‌شان را داشته‌ام. اما بد نیست به این موضوع اشاره کنم که دانشمندان فرانسوی‌نویس در محافل امروزی ایران کمتر شناخته شده‌اند؛ جز آنها که آثارشان به فارسی ترجمه شده باشد و یا صرفاً در موضوعات تخصصی زبانی و زبان‌شناسی کار کرده باشند. پیر لوکوک نیز از این قاعده مستثنی نیست و او را کمتر در ایران می‌شناسند. اما من جزو کسانی هستم که کارهای ایشان را خوانده‌ام و آنها را تحسین می‌کنم، چون به نظر من ارزش کاربردی‌تری دارند و در آنها مسائل فرهنگی و تاریخی و اساطیری برکشیده از متون قدیم و سنگ‌نوشته‌ها مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. البته ممکن است در مواردی هم با آنها موافق نباشم.

1. Jacques Duchesne-Guillemin.

2. L'Université de Liège.

شکی نیست که مطالعهٔ زبانها و واژگان آنها از نظر زبان‌شناسی، آواشناسی، ریشه‌شناسی و غیره دانش بسیار مهم و جذابی است و باید مورد توجه قرار بگیرد. ولی فراموش نکنیم که زبان وسیله‌ای است برای بازگو کردن مطالب و خود مطلب ارزش بالاتری دارد. من هم همیشه در نوشته‌ها و ترجمه‌هایم از متون قدیم و در کلاسهای درس کوشیده‌ام بیش از آنچه به ریزه‌کاریهای زبانی بپردازم اندیشه‌ها و مسائل فرهنگی، اساطیری و تاریخی مطرح‌شده در نوشته‌ها را مورد توجه قرار دهم. از این رو، به اختصار به معرفی دو اثری از پیر لوکوک می‌پردازم که این وجه در آنها پررنگ‌تر است.

نخست از کتاب سنگ‌نوشته‌های هخامنشی شروع می‌کنم.<sup>۱</sup> همه می‌دانیم که تاریخ مطالعات و رمزگشایی نوشته‌های فارسی باستان روایتی حماسه‌گونه و جذاب دارد. اولین اشاره به آنها در نوشته‌های هرودوت آمده است (۱۷/۸۷)، اما آغاز رمزگشایی از خطوط این کتیبه‌ها به قرن هفدهم و بازدید گارسیا دوسیلوا<sup>۲</sup> در سال ۱۶۱۸ برمی‌گردد.

پس از آن دانشمندان ایران‌شناس ارزنده‌ای گام به گام این راه نه چندان هموار را درنوردیدند و ثمرهٔ مطالعات و اکتشافاتشان را در آثار ارزشمندشان به جای گذاشته‌اند که پیر لوکوک این مراحل را با جزئیات در فصل اول همین کتاب با عنوان رمزگشایی خطوط میخی شرح داده است. کار جالب توجه پروفیسور لوکوک از دید من این است که ریزه‌کاریهای خوانش سنگ‌نوشته‌ها را با فصلهای مرتبط با موضوع، با تحلیلهای منطقی و بزبانی ساده و روان اما پر محتوا شرح داده است.

این کتاب بجز صفحات آغازین که پیشگفتار و نشانه‌های اختصاصی و طرز تلفظ حروف فارسی باستان و جدول تبارشناسی سلسلهٔ هخامنشی را در بر دارد، در دو بخش عمده عرضه می‌گردد.<sup>۳</sup>

بخش اول با عنوان پیش‌درآمد که صفحات ۱۹ تا ۱۴۷ را شامل می‌شود و دارای سیزده فصل است: ۱. رمزگشایی الفبای میخی ۲. آریاییها در ایران ۳. زبانهای رایج در قلمرو شاهنشاهی ۴. خط میخی فارسی باستان ۵. کوروش در بابل و کاخهای پاسارگاد ۶. جلوس داریوش و سنگ‌نوشتهٔ بیستون ۷. داریوش و کاخ تخت جمشید ۸. کاخهای شوش ۹. آرامگاه‌های نقش رستم ۱۰. همدان، سوزن و دیگر جایگاه‌ها ۱۱. اقوام قلمرو شاهنشاهی ۱۲. دین هخامنشیان ۱۳. نهادهای هخامنشیان.

بخش دوم ترجمه‌های سنگ‌نوشته‌ها را شامل می‌شود. در هر مورد پیش از عرضهٔ ترجمهٔ متن، شناسنامه‌ای کامل از اثر مورد نظر، محل و زبان‌هایی که این متن بدانها نوشته شده در دسترس خواننده قرار می‌گیرد. این بخش شامل نه مبحث است به شرح زیر:

۱. ترجمهٔ کتیبهٔ مربوط به اریارمنه.

۲. ترجمهٔ کتیبهٔ مربوط به ارشامه.

1. Pierre Lecoq, *Les inscriptions de la Perse achéménide*. Gallimard, 1997.

و ترجمهٔ آن به فارسی: پیر لوکوک، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمهٔ نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران، فرزانه نو، چاپ اول ۱۳۸۲، چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۸۶.

2. García de Silva y Figueroa.

۳. ارجاعات به فصلها و صفحات بنا بر ترجمهٔ فارسی است.

۳. سنگ‌نوشته‌های دوره کوروش دوم (کوروش بزرگ). در این مبحث ترجمه کامل متن بابلی استوانه کوروش با تجزیه و تحلیل متن و با یادداشتهای مفید آمده است و همچنین سنگ‌نوشته کوتاهی منسوب به کوروش در پاسارگاد نیز معرفی شده است.

۴. سنگ‌نوشته‌های داریوش اول که مفصل‌ترین فصل این بخش است. کتیبه‌های داریوش با ترتیب تاریخی معرفی شده‌اند. نخست شرح کتیبه بیستون با ترجمه سطر به سطر متن فارسی باستان، عیلامی و بابلی، با ذکر تفاوت‌های این ترجمه‌ها و اظهار نظرهای نویسنده که روشنگر موارد مبهم است. این‌گونه عرضه مطلب و قرار دادن ترجمه‌های سه‌زبانه و به‌ندرت چهارزبانه در برابر هم ابتکار جالب توجه ترجمه لوکوک در مقایسه با ترجمه‌های دیگر از این سنگ‌نوشته‌ها است.

سپس سنگ‌نوشته‌های داریوش در الوند، همدان، نقش رستم، تخت جمشید، شوش و سوزن هم به همین سبک مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان این فصل با شرح نوشته‌های روی مهرها و وزنه‌ها و ظرف‌هایی که منسوب به دوره داریوش هستند نیز آشنا می‌شویم.

۵. سنگ‌نوشته‌های مربوط به خشایارشا در همدان و تخت جمشید و شوش و وان در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا هم ترجمه‌های فارسی باستان این کتیبه‌ها با ترجمه‌های عیلامی و بابلی مقایسه می‌شود. در پایان این فصل هم نوشته‌های روی مهرها و ظرف‌های منسوب به دوره خشایارشا بررسی شده است.

۶. معرفی دو سنگ‌نوشته از اردشیر اول در تخت جمشید و همچنین نوشته‌های روی ظرف‌های مربوط به این دوران، مطالب این فصل است.

۷. ترجمه سنگ‌نوشته‌های داریوش دوم در همدان و شوش در این فصل بررسی شده است.

۸. ترجمه سنگ‌نوشته‌های اردشیر دوم در همدان و تخت جمشید و شوش، مطالب این فصل کوتاه است.

۹. ترجمه سنگ‌نوشته اردشیر سوم در تخت جمشید و نوشته کوتاهی روی مهری از این دوره محتوای این فصل کوتاه است.

پیوستی کوتاه در پایان این فصلها درباره سنگ‌نوشته‌ای به یونانی است که حاوی نامه داریوش است به گاداتاس ساتراپی ناشناخته در یونیه.<sup>۱</sup>

در پایان، کتابنامه‌ای جامع مربوط به هر فصل به اضافه نمایه‌های بسیار مفید از نامهای خاص و موضوعات مطرح‌شده در دسترس خواننده قرار می‌گیرد. زبان و نحوه بیان لوکوک در این کتاب روان، شیرین و سهل‌ممتنع است. من در مقاله‌ای به طور مفصل به معرفی این کتاب و بررسی دقیق مطالب آن پرداخته‌ام.<sup>۲</sup>

1. Ionie.

۲. ژاله آموزگار، «سنگ‌نوشته‌های پارس هخامنشی»، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۸۰ و بازنشر آن در کتاب: زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران، معین، ۱۳۸۶، صص ۵۵۱-۵۶۷.

اثر ارزشمند دیگر لوکوک که در اینجا به اختصار به معرفی آن می‌پردازم ترجمه کتابهای اوستاست.<sup>۱</sup> این کتاب مفید و پر محتوا در ۱۳۶۶ صفحه به همان سبک کتاب قبلی، ترجمه کتابهای اوستا را به همراه یادداشتهای بسیار مفید در بر دارد و متأسفانه به فارسی ترجمه نشده است. کتابی است کاربردی و شامل اطلاعات مفید، لازم و کافی درباره تاریخچه زبان اوستا، مطالب اساطیری و فرهنگی و تاریخی برکشیده از متون، در کنار ترجمه همه بخشهای اوستا.

مطالب اصلی کتاب با یادداشت‌هایی در مورد آوانویسی و کوتاه‌نویسی در این اثر و متون اصلی پهلوی مورد استفاده و شرح اصطلاحات مربوط به نامهای خدایان و دیوان که به تکرار در کتاب می‌آید آغاز می‌شود.

این کتاب را هم مانند کتاب قبلی به دو بخش می‌توان تقسیم کرد:

بخش اول که تا حدود صفحه ۳۲۰ ادامه دارد شامل ده فصل است و حاوی مطالب تاریخی و فرهنگی و اساطیری برکشیده از متون اوستایی.

فصل اول با عنوان دین ایرانی و اوستا در اروپا، تاریخچه آشنایی دانشمندان غربی با اوستا و دین زردشتی است.

در فصل دوم با عنوان متون اوستا، از زبان اوستا، نحوه نگارش آن، محتوای اوستا به طور کلی، تثبیت و جغرافیای اوستاسخن به میان می‌آید.

در فصل سوم خدایان و دیوان مورد بحث هستند، موضوعات مورد بررسی، اهوره مزدا، امشاسپندان، اهریمن و سپس خدایان مهم‌تر چون آناهیتا، اشی، ایزد آذر، میترا، سروش، هوم، تیشتر، بهرام و غیره و سپس خدایان کهنتر مانند آدا و آفریتی و اویسریم و غیره. تعریفها و معرفیها جامع و پر محتوا هستند و خواننده با اطلاعات جدید روبرو می‌شود. سپس دیوان معرفی می‌شوند مانند خشم، اکومن و تعداد بسیاری که راجع به برخی از آنها در جاهای دیگر کمتر صحبت شده است و همه مطالب با ارجاع به متنهای اوستایی است. فصل چهارم درباره قهرمانان و موجودات افسانه‌ای است. ما با نامهای بسیاری در این بخش آشنا می‌شویم. برخی معروف‌اند و برخی کمتر شناخته شده. مورد مثالها همه از متون اوستایی است.

فصل پنجم درباره زردشت است. یک فصل کامل به زردشت اختصاص دارد. درباره زندگی زردشت و اینکه گاهی وجود تاریخی اش زیر سؤال رفته است بحث می‌شود و اشاره به این است که چنین سرنوشتی را غالباً برای همه دین‌آوران رقم می‌زند. مطالب مربوط به زندگی نامه زردشت که در این فصل مطرح شده نیز با اتکا به متون اوستایی است.

فصل ششم درباره پیروان و معتقدان دین مزدیسنايي است. در این فصل نخست از تقسیم‌بندی سه‌گانه دومزیل در مورد طبقات سخن گفته می‌شود و سپس نظریات دیگر در مورد طبقات مطرح می‌گردد و همچنین به ارتباط میان طبقات و خدایان موکل بر این طبقات نیز اشاره می‌گردد. به ثنویت نیز اشاره می‌شود.

1. Pierre Locoq, *Les livres de l'Avesta*, Les Éditions du Cerf, 2016.

اختران و اباختران، ثنویت در کلام نیز از مباحث این فصل است. در این فصل همچنین از زروانیت، جهان‌شناسی و آفرینش جهان، نخستین انسان و آفرینش انسان، آخرت‌شناسی و غیره نیز گفتگو می‌شود. فصل هفت دربارهٔ فرائض و مناسک است. آیین یسنا با همهٔ جزئیات و ادوات و آلات مختص به این آیین معرفی می‌گردد. مراسم مربوط به تهیهٔ هوم و آتش و قربانیها نیز مطرح می‌شود و همچنین از آیین تشرّف سخن به میان می‌آید. طهارت و آیینهای مربوط به آن با جزئیات مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین خواننده با مراسم مربوط به مرگ، دخمه‌ها، نیایشگاه‌ها، جشن‌ها، گاهشماری، سلسله‌مراتب دین مردان و جامعه و طبقات در آن با مقایسه با هند آشنا می‌گردد و مراسم ازدواج نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. ولی انواع ازدواجها مطرح نمی‌گردد. تکیهٔ اصلی بر ازدواج با خویشان در گسترهٔ تاریخ هخامنشی است.

نویسنده در فصل هشت با عنوان سرنوشت آیین مزدیسنا، با شگفتی از افول دین زردشتی در ایران و کوچ پیروانش به دیگر سرزمینها سخن می‌گوید و بعد مواردی را از نویسندگان دورهٔ کلاسیک یونان ذکر می‌کند که بسیار به مطالب مربوط به ایران توجه نشان می‌دادند و به تأثیر متقابل اندیشه‌های ایرانی و یونانی نیز اشاره دارد و تأثیر آیین ایرانی را در بین‌النهرین و نقش برتر و مهم ایران را در این راستا بازگو می‌کند. در این فصل به مانویت و آیین مزدک نیز پرداخته شده است.

فصل نُه که فصل نسبتاً مفصلی نیز هست، با عنوان درآمدی به متون اوستایی کلیات قابل توجهی را دربارهٔ تک‌تک متون اوستا در بر دارد که واقعاً خواندنی است.

فصل ده کتابنامهٔ مفصلی است که در آن برای هر ده فصل به طور جداگانه کتابهای مربوط معرفی می‌گردد.

بخش دوم این کتاب که حدوداً صفحات ۳۰۵ تا پایان کتاب را شامل می‌شود حاوی نُه فصل است و ترجمهٔ سطر به سطر متون اوستایی است.

فصل یک یشت‌ها، فصل دو یسنا که گاهان نیز جزء آن است، فصل سه وندیداد، فصل چهار و یسپرد، فصل پنج خرده اوستا، فصل شش سی‌روزه، فصل هفت متون دیگر اوستایی مانند آفرین زردشت، فرهنگ اویم، هادخت‌نسک، هیر بدستان و نیرنگستان، پرسشها و غیره را شامل می‌شود. فصل هشت با نام قطعات شامل متونی مانند ائوگمَدَنه‌چه و غیره است. فصل نُه شامل نمایه‌های بسیار مفصل است که صفحات ۱۲۷۱ تا ۱۳۶۶ را در بر می‌گیرد.

من در این معرفی بسیار به اختصار کوشیدم ولی باید تأکید کنم که این اثر کاری است کارستان، پر مطلب و جامع. مطالعهٔ آن تصویر کاملی از باورهای مزدیسنا و تاریخچهٔ اوستا و آخرین اطلاعات دربارهٔ همهٔ متون اوستایی را در اختیار خواننده می‌گذارد. بحث دربارهٔ ترجمهٔ متون فرصت دیگری می‌طلبد. من به پروفیسور لوکوک، این دانشمند پرکار و ارزنده دست مریزاد می‌گویم و مطالعهٔ این اثر را به پژوهشگران این رشته صمیمانه توصیه می‌کنم.



## ایران‌شناس نستوه

حبیب برجیان

سرچشمه خط میخی فارسی باستان چیست؟ قومی که اوستا را آفرید کی و کجا می‌زیست؟ نماد دینی هخامنشیان هر مزد است یا خورنه؟ چگونه است که هخامنشیان هر مزد را خدای بزرگ می‌خوانند اما از زردشت سخن به میان نیاورده‌اند؟ ایالات هخامنشی با پراکندگی اقوام ایرانی چه مناسبتی داشته‌اند؟ توزیع اقوام ایرانی‌زبان در فلات ایران چگونه شکل گرفته است؟ اینها پاره‌ای از پرسش‌های اساسی است که دانشجویان ایران‌شناسی همواره با آنها روبه‌رو بوده‌اند و اساتید این رشته در توضیح آنها کوشیده‌اند. در این گفتمان‌ها پژوهندگان انگشت‌شماری بوده‌اند که آرایشان مطرح و مورد ارجاع بوده است. یکی از سرشناس‌ترین ایشان در نیم‌قرن اخیر پروفیسور پیر لکوک است که در پاره‌ای از مباحث مذکور در فوق پاسخ‌های منحصر‌بفرد پیشنهاد کرده است.

شرط ورود به این نوع مباحث معلومات جامع درباره ایران زمین است و لکوک از نادر دانشمندانی است که واجد این شرط بوده‌اند. مطالعات او در زبان و فرهنگ و تاریخ ایران به یک دوره یا یک محل محدود نیست، بلکه دامنه زمانی‌اش از سپیده‌دم تاریخ تا زمان ما را در بر می‌گیرد و پهنه جغرافیایی آن از خوارزم در خاور تا کردستان در باختر گسترده است. لکوک از متخصصان برجسته فیلولوژی ایرانی و از پرکارترین استادان این رشته بوده است. کتب و مقالات جامعی که در خصوص کتیبه‌های هخامنشی و کتیبه‌های پارسی و فارسی میانه منتشر کرده گواه بر دانش گسترده و پژوهش ژرف و نظر تیزبین او در فرهنگ و زبانهای ایران باستان است. از آثار گرانبار لکوک ترجمه دو بنیاد فرهنگ ایرانی یعنی اوستا و شاهنامه به فرانسه است. این ترجمه‌ها بیانگر اشرف بر فرهنگ ایران توأم با روشنی بیان و البته سختکوشی اوست.

استادی که از او سخن می‌گوییم از جمله ایران‌شناسانی است که مرزی ناگذر میان دوره‌های پیش و پس از اسلام ایران نمی‌شناسند و سراسر تاریخ ایران را در طیفی پیوسته به مطالعه می‌گیرند. مصداق این کیفیت پرداختن لکوک به زبانهای زنده ایرانی است. در حقیقت بخشی بزرگ از آثار دامنه‌دار او در زمینه

گویش‌شناسی بوده و من بیش از همه با این آثار آشنایی به هم رسانده‌ام. تتبغات گویش‌شناسی لکوک کمابیش همه زبانهای ایرانی غربی را در بر می‌گیرد. در توضیح دستور تاریخی کُردی و جایگاه آن در پیوستار زبانهای ایرانی چند مقاله پرمحتوا دارد. سیوندی که گویشی منحصر بفرد در فارس است لکوک را برانگیخت تا رساله‌ای مشبع درباره آن منتشر کند (1979, *Le dialecte de Sinand*). لکوک در ردیف زبان‌شناسان برجسته نسل خود سهمی بسزا در تألیف *Compendium Linguarum Iranicarum* (به سرپرستی رودیگر اشمیت، ۱۹۸۹) داشت. (ترجمه‌اش به فارسی با عنوان راهنمای زبانهای ایرانی به سرپرستی دکتر حسن رضایی باغبیدی منتشر شد.) در این کتاب لکوک بخش بزرگ زبانهای زنده ایران را با عنایت به پراکندگی جغرافیایی رده‌شناسی کرده است. از این جمله است گروه‌های آذری (که امروز بیشتر به تاتیک مشهور است) و کاسپی (گیلکی و مازندرانی) و سمنانی (که اینک با نام کومشی هم شناخته می‌شود)، گروه فلات مرکزی و گروه جنوب غربی هم‌تبار با فارسی، که با نفوس در کلیه منابع در سه فصل و با ایجازی که مرسوم آثار مرجع است، تدوین شده است. در طی سی سالی که از زمان انتشار این اثر مرجع می‌گذرد، مطالعه در گویش‌شناسی ایرانی ادامه یافته و پرسش‌های بسیاری پاسخ یافته، لیکن هنوز مرجعیت این کتاب کماکان به قوت خود باقی است و مقالات عالمانه لکوک مکرر مورد رجوع پژوهندگان بوده است.

از آثار بی‌بدیل پیر لکوک کتابی است در زبانهای فلات مرکزی ایران که هشت گویش را در کوهستان کرکس و حاشیه کویر در بر می‌گیرد (2002, *Recherches sur les dialectes kermaniens*). مؤلف مواد گویشی این اثر بزرگ را از قهرود و ایبانه و ابوزیدآباد و طار (از توابع کاشان) و اردستان و ناین و انارک در حاشیه کویر و ورزنه در نزدیکی باتلاق گاوخونی در طی پژوهش‌های میدانی سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ گرد آورد. استقلال روش لکوک در تدوین این کتاب قطور کاملاً آشکار است. دستور زبان تطبیقی سازمانی استوار و طرحی روشن دارد و بر بسیاری از ابهامات گویش‌های فلات مرکزی ایران پرتو می‌افکند. گرامر و واژه‌نامه منحصراً مستخرج از متون مفصل‌گفتاری است که همراه با ترجمه فرانسه نیمی از حجم نزدیک به هفتصد صفحه‌ای کتاب را در بر می‌گیرد. دستور زبان و متون با استناد متقابل به یاری سیستم کامپیوتری در هم تنیده شده و این روش همراه با قالب‌بندی سازمند صفحات که بر خوانایی متن کتاب می‌افزاید از ابتکارات مؤلف است. با داشتن این مزایا شایسته است که این اثر ارجمند سر مشق گویش‌شناسی زبان‌های ایرانی قرار گیرد.

با این همه نکته قابل انتقادی هم درباره این کتاب هست و آن عنوان آن است. چنانکه در نقد کتاب نوشته‌ام (2005, 34.2, *Studia Iranica*)، عنوان «کرمانی» برای گروه زبان‌های فلات مرکزی ایران که هسته در جبال کرکس (میان کاشان و اصفهان) دارند، مناسب نیست، و اگر گویش‌های زردشتیان و یهودیان شهر کرمان در زمره این گروه است به علت مهاجرت اخیر این دو اقلیت مذهبی از یزد به کرمان است. اما لکوک برای کرمانی بودن این گروه زبانی توجیه دیگری هم دارد. به تعبیر لکوک آنچه مورخان یونانی و رومی Carmania می‌خواندند ناحیه‌ای گسترده در شمال و شرق فارس بوده است. در پاسخ باید گفت که درست



است که حدود کرمان در هیچ‌یک از منابع باستانی به‌دقت توصیف نشده، اما برآیند جمیع منابع باستانی بر ناحیه گرمسیر و نخل‌خیز در جنوب استان کنونی تا تنگه هرمز دلالت دارد. این دلالت، چنانکه در مقاله زبان‌های کرمان نوشته‌ام (Enc. Iranica, 2017, 16.3) با آرایش گویش‌های گرمسیری کرمان که از جیرفت تا بندرعباس دامن گسترده است، سازگاری تام دارد. با توجه به دلایل مذکور، به نظر این نگارنده کرمانی نامی مناسب برای گروه فلات مرکزی نیست و اگر این گروه به‌خلاف گروه‌های دیگر زبان‌های ایرانی فاقد نام قومی - تاریخی است، باز ابداع اصطلاح کرمانی توجیه‌پذیر نیست.

شناخت ژرف از زبان‌های زنده فلات ایران از یک‌سو و تاریخ ایران‌زمین از دیگر سو، امکان تطبیق این دو را برای لکوک فراهم آورده است. وی یک نظریه کلان در خصوص مطابقت چیدمان کنونی زبان‌های ایرانی با مهاجرت‌های تاریخی اقوام پیشنهاد کرده که چون کمتر شناخته شده، شایسته یادآوری است. لکوک، صرف نظر از دسته‌بندی تاریخی - تطبیقی که خود بدان پایبند است، زبان‌های ایرانی غربی را به دو دسته کلان رده‌بندی می‌کند. دسته نخست، «مادی-کاسپی»، عبارت از تاتی و گیلکی - مازندرانی و زازا و گورانی و سمنانی و بلوچی و پراچی - ارموری است. دسته دوم شامل فارسی و کُردی و کرمانی (= گروه فلات مرکزی) است. ممیز این دو دسته چند ایزوگلس دستوری است که از مهم‌ترینشان یکی ترتیب صفت - موصوف و مضاف - مضاف‌الیه در گروه نخست و معکوس آن در گروه دوم است و دیگری تقابل تکواژ استمرار - میانوند مشتق از -ant\* در دسته نخست و پیشوندهای مشتق از hamī یا hadā\* در دسته دوم است. دورنمایی که لکوک برای آرایش جغرافیایی دسته نخست ترسیم می‌کند سلسله مهاجرت‌های پیاپی شرقی - غربی، با ویژگی دومینو، است که سلسله‌جنبان آنها هجوم‌های شکننده سکاها به صفحات خاوری فلات ایران در حدود قرن اول پیش از میلاد بوده است. در خصوص دسته دوم لکوک معتقد است که گروه‌های فارسی و کرمانی با وجود اختلاف در تبار، همگون شده‌اند؛ زیرا از دیرباز همسایگان جنوبی - شمالی بوده‌اند. سبب همگرایی کُردی با این دو گروه آن است که کُردی بدو در همسایگی فارسی و کرمانی بوده و کوچ رو به شمال کردن در امتداد زاگرس، با عنایت به ساخت کنونی زبان کُردی، نباید از عهد ساسانی قدیم‌تر باشد.

لکوک عمری پر بار در پژوهش زبان‌های ایرانی گذرانده و آثاری گرانسنگ و آموزنده نوشته است. کمابیش کلیه این آثار به زبان فرانسه است و از این روی، با توجه به چیرگی مطلق انگلیسی در دهه‌های اخیر، از نظر بسیاری از پژوهندگان و علاقه‌مندان پنهان مانده است. از طرف دیگر، با رشد روزافزون نشریات میان‌مایه و شبه‌پژوهشی، دسترسی به نشریات استخوان‌دار خاورشناسی فرانسه‌زبان که از قافله رقابت تجاری در اینترنت قدری عقب مانده‌اند، چندان آسان نیست. با توجه به این کیفیت جای آن دارد که بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار وسیله ترجمه دست‌کم گزیده‌ای از آثار لکوک را به زبان فارسی فراهم آورد تا این میراث گران‌قدر ایران‌شناسی در اختیار عموم فارسی‌زبانان قرار گیرد.

## خدمات مهم یک ایران‌شناس

### تورج دریایی

پیر لکوک، محقق و ایران‌شناس برجسته بلژیکی، در طول عمر پربارش خدمات مهمی به پیشبرد تاریخ‌نویسی و مطالعات زبان‌ها و ادبیات ایران زمین کرده است. او کارهای علمی‌اش را با مطالعه لهجه سیوند در استان فارس آغاز کرد. سپس به مطالعه لهجه‌های زیدآباد پرداخت و سرانجام جایگاه زبان کردی در میان زبان‌های ایرانی را بررسی کرد. اما مهم‌تر از همه این‌ها، کوشش‌ها و مطالعات او در حوزه زبان و تمدن ایران باستان است. ترجمه او از تمامی کتیبه‌های پارسی باستان، همراه با توضیحات مهم و نکات جدید نه تنها برای محققان و دانشجویان در فرنگ حائز اهمیت است، بلکه ترجمه فارسی آن که زیر نظر دکتر ژاله آموزگار به انجام رسیده است، راهگشای دانش به‌روز مطالعات زبان و ادبیات پارسی باستان برای علاقه‌مندان در ایران و جهان بوده است. پیشگفتار کتاب لکوک به نوبه خود کاری است مهم و درخور توجه، به‌ویژه در تدریس تاریخ و زبان‌شناسی ایران هخامنشی. بخش نخست کتاب مروری کامل بر تاریخ و تمدن هخامنشی است. لکوک سپس تمام کتیبه‌های پارسی باستان از آریارامنس و ارشام تا اردشیر سوم را به‌زیبایی ترجمه کرده و مهم‌تر آنکه خوانش‌های متفاوت در متون بابلی و عیلامی از این کتیبه‌ها را نیز ذکر می‌کند. علاوه بر این، ترجمه بابلی استوانه کورش کبیر و در پایان، نامه مهم بغداد را از یونانی در این کتاب گنجانده است.

بیست سال بعد لکوک کاری سخت‌تر انجام داد و آن ترجمه تمام اوستا بود. اولین ترجمه علمی کامل اوستا اثر جیمز دارمستتر در دو دهه آخر قرن نوزدهم انجام شد که همچنان شایان توجه است. ما ترجمه فارسی کاملی از اوستا در دست نداشتیم تا زنده‌یاد ابراهیم پورداود برای نخستین بار در اوایل قرن بیستم اوستا را به فارسی ترجمه کرد و ایرانیان، افغان‌ها و تاجیک‌ها را با سروده‌های باستانی‌شان آشنا کرد. جلیل دوستخواه نیز همان کار پورداود را به‌روز کرد و ترجمه‌ای روان‌تر برای خوانندگان به یادگار گذاشت.

در نیم قرن اخیر ما شاهد ترجمه‌ها و تحقیقات مهمی از قسمت‌هایی از اوستا هستیم، اما این لکوک بود که کاری کارستان انجام داد و ترجمه‌ای عالمانه و خواندنی را در هزار و سیصد و شصت و شش صفحه به جهانیان ارائه داد. پیشگفتار سیصدصفحه‌ای او درباره تاریخچه مطالعات اوستا، خدایان، دیوان و قهرمانان ایرانی، به همراه نکات مهمی درباره شخص اشوزرتشت - پیامبر ایران و جهان‌بینی ایرانی، مراسم مذهبی زرتشتی و همچنین مقدمه و مرور او بر هر قسمت از اوستا کاری است درخشان و قابل ستایش. نه تنها ترجمه فرانسوی لکوک از اوستا خواندنی است، بلکه مطالعه حواشی او که مشتمل بر نکات بغرنج و دشوار پژوهش‌های اوستایی است بر هر محقق و علاقه‌مندی در این حوزه شایسته و بایسته است.

اما آنچه لکوک را از دیگر محققان ایران باستان متمایز می‌کند، تبخّر و دانش او در مطالعه زبان فارسی است. او دو سال پیش نیز شاهنامه فردوسی را در هزار و هفتصد و چهل صفحه به فرانسه ترجمه کرد. همانند کارهای قبلی این استاد بزرگ، نه تنها ترجمه بلکه متن پیش‌گفتار او بر شاهنامه فردوسی حاوی نکات مهمی است برای آنانی که در فرنگ می‌خواهند درباره حماسه ملی ایران‌شهر (از جیحون تا فرات) اطلاع یافته و با جهان‌بینی ما آشنا شوند. به‌راستی چه کسی در این دوران قادر است که به این دقت و زیبایی متن اوستا و کتیبه‌های پارسی باستان را همراه با خوانش‌های بابلی و عیلامی، و یا متن شاهنامه را از فارسی به زبان دیگری ترجمه کند؟ این کاری است که به‌ندرت در تاریخ انجام شده است و تنها کسی می‌تواند این مهم را به انجام رساند که ده‌ها دانش اندوخته باشد. با چنین همتی در ترجمه متون ما، لکوک توانسته فرهنگ و تمدن ایران زمین را به جهانیان شناساند و بابت همین پشتکار برازنده دریافت بیست و هشتمین جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار باشد.



## پیر لکوک

سلین ردار

ترجمه سحر وفایی تاج‌خاتونی

تنوع حوزه‌های مورد علاقه پیر لکوک در زمینه وسیع مطالعات ایران‌شناسی از کتابنامه وی مشهود است. علاوه بر ایران باستان که در کانون توجه اوست و نیز مطالعات مربوط به ادوار بعد، لکوک همچنین به بررسی و مطالعه ایران مدرن و معاصر دلبستگی دارد. در قلب این ادوار وسیع تاریخی، پیر لکوک علاقه خود را بیشتر بر مطالعه متون با تکیه بر جنبه‌های زبانی، متن‌شناختی و خط‌شناسانه معطوف نموده و فهرست کتابها و مقالات او شاهدهی است بر این مدعا: کتیبه‌های ایران هخامنشی، برگردان از فارسی باستان، عیلامی، بابلی و آرامی (۱۹۹۷)، اثری که با وجود گذشت تقریباً بیست سال از انتشار آن همچنان مرجع است و همچنین تحقیقات وی در مورد گویشهای امروزی: گویش سیوند (۱۹۷۹) و تحقیقاتی در باب گویشهای کرمان (۲۰۰۲).

عشق پیر لکوک به زبانهای گوناگون از مرزهای ایران نیز فراتر می‌رود. کتابخانه شخصی بزرگ وی که مملو از کتابهای روش یادگیری زبانهای متفاوت می‌باشد - از اسپانیایی و چینی گرفته تا سواحیلی - گواه این مطلب است.

لکوک پیش از روی آوردن به زبانهای ایرانی، به تحصیلات کلاسیک، یعنی لاتین و یونانی پرداخت. او پس از تحصیل در دانشگاه لیژ بلژیک (دبیری زبانهای باستانی در سال ۱۹۶۵؛ دکترای تاریخ و ادبیات شرقی در سال ۱۹۷۴ با تمرکز بر گویش سیوند)، به منظور ارتقاء مهارتهای خود به پاریس رفت (دکترای زبان‌شناسی، با مطالعه گویشهای مرکزی ایران به راهنمایی ژیلبر لازار در سال ۱۹۸۳)، شهری که از آن پس هرگز آن را ترک نکرده است.

در ابتدا در دانشگاه کاربردی مطالعات عالی به عنوان مدرّس (۱۹۸۵-۱۹۸۷) و سپس در همان دانشگاه

به عنوان مدیر کرسی زبان‌شناسی و متن‌شناسی ایرانی (۱۹۸۹-۲۰۰۴) انتخاب شد و به تدریس زبانهای ایرانی پرداخت. از تدریس در دانشگاه کاربردی مطالعات عالی فراتر رفت و در مؤسسه ملی زبانها و تمدنهای شرقی (زبانهای شرقی) و همچنین در مدرسه عالی لوور (کتیبه‌شناسی هخامنشی، زبان فارسی میانه و پارسی) به آموزش پرداخت. هر آن که در کلاسهای او شرکت جسته است می‌تواند این موضوع را تأیید کند که تدریس برای او به مثابه علاقه و تمرینی است که آن را به عالی‌ترین شکل ممکن انجام می‌دهد. او با صبر، اشتیاق، صراحت بیان و دانش خود نسلهای بسیاری را تربیت کرده که حضور مستمرشان مبین کیفیت تعلیمی است که از استاد خود دیده‌اند. لکوک کماکان خستگی‌ناپذیر ادامه می‌دهد و هر هفته دانسته‌های خود را در مدرسه عالی لوور به اشتراک می‌گذارد.

طی این سالها، او کتابهای درسی بسیاری تألیف نموده و در اختیار دانشجویان قرار داده است:

خلاصه دستور زبان فارسی میانه ([پهلوی فارسی میانه زردشتی]);

خلاصه دستور زبان سغدی (متون بودایی، مانوی و مسیحی، کتیبه‌ها و غیره);

راهنمای زبان‌شناسی و متن‌شناسی ایرانی، با مقدمه‌ای بر مطالعه زبانهای هندواروپایی و ضمیمه‌ای بر زبانهای جهان؛

راهنمای زبان فارسی باستان (دستور زبان، متون و واژه‌نامه) و کتابهای دیگر.

این کتب درسی کمبودهای محتوایی مهمی را که در این شاخه تحصیلی وجود داشت برطرف نمود و نیاز مبرم دانشجویان به منابع آموزشی را برای آغاز تحصیل و پیشرفت در این رشته به طور کامل پوشش داد. شایان ذکر است که برخی دیگر از این کتب توسط نشر گوتتر در سال ۲۰۲۰ به چاپ رسیدند:

کتیبه‌شناسی هخامنشی، فارسی باستان: دستور زبان، متون و واژه‌نامه.

کتیبه‌شناسی اشکانی و ساسانی، پارسی و فارسی میانه: دستور زبان، متون و واژه‌نامه.

زبانهای ایرانی: کتاب راهنمای زبان‌شناسی و متن‌شناسی ایران.

ترجمه کامل او از اوستا نیز با مقدمه‌ای مفصل در سال ۲۰۱۶ توسط انتشارات سرف منتشر شد.

کنجکاوی علمی پیر لکوک او را به سمت زبانهای امروزی ایرانی و به‌ویژه به سمت شاهکار فردوسی سوق داد. در سالهای اخیر، او به صورت خستگی‌ناپذیر این شاهکار را خوانده و ترجمه کرده است تا بتواند آن را در قالب شعر آزاد و مقفی در دسترس غیر فارسی‌زبانان قرار دهد. صبر و اراده‌ای که او در این کار از خود نشان داده است بیانگر این است که به آن به مانند پیشه‌ای مقدس می‌نگرد. همان‌طور که خود می‌گوید: «من آن قدر در فردوسی غرق شده‌ام که انگار یک زندگی بندیکتی<sup>۱</sup> را می‌گذرانم، البته بدبختانه بدون حضور بندیکتین<sup>۲</sup>. بهتر این است که ذهن و روحمان را روشن نگاه داریم.» زحمات بی پایان او در این زمینه با انتشار کتاب در سال ۲۰۱۹ به ثمر نشست: شاهنامه کتاب شاهان، منقوش به مینیاتورهای خارق‌العاده.

۱. بندیکت: از قدیسان مسیحی (۵۴۷-۴۸۰م). - م.

۲. بندیکتین: نوعی مشروب الکلی گیاهی که در فرانسه تولید می‌شود. در اینجا تشابه دو واژه بندیکتی و بندیکتین با دو معنای کاملاً متفاوت نوعی طنز ایجاد کرده است. - م.

لکوک علاوه بر تدریس، در زمینه نشر نیز بسیار فعال است و تا همین اواخر ابتدا به عنوان ویراستار همکار و سپس در مقام ویراستار مجموعه اکتا ایرانیکا فعالیت می نمود. همه ایران شناسان بعدی یا دنباله‌رو او بوده‌اند و یا از آثارش بهره جسته‌اند. همچنین ناگفته نماند که او به جز شخصیت علمی پربارش، مردی دوست‌داشتنی، بسیار نیک‌سیرت، دلسوز، خوش‌برخورد و خوش‌اخلاق است.



## از اوستا تا شاهنامه

شروین فریدنژاد

علاقه‌مندی‌های پژوهشی پیر لوکوک، ایران‌شناس نامدار بلژیکی، گستره وسیعی از پژوهش‌های فقه‌اللغة و زبان‌شناسی از دوره باستان تا مدرن را در بر می‌گیرند. راهی که او در آغاز با تحصیل و مطالعه زبان‌های یونانی و لاتینی آغاز کرده بود، در نهایت به نگارش رساله دکتری‌اش درباره گویش سیوندی (۱۹۷۴)<sup>۱</sup> انجامید. در نوشته‌های پرشمار و کتاب‌های مختلف لوکوک درباره گویش‌های ایرانی نو تا ترجمه‌های کتیبه‌های شاهی هخامنشی و متون اوستایی و در آخرین کتاب منتشرشده از او که ترجمه منظومی از شاهنامه فردوسی است، علاقه و تسلط لوکوک را به فرهنگ و زبان‌های ایرانی به خوبی می‌توان دید. در این یادداشت کوتاه قصد ندارم تا به نقد و بررسی آرای علمی و کیفیت آثار متعدد او بپردازم، چه این مهم به دست همکاران متخصص حوزه‌های مورد بحث بارها انجام شده. اما همان‌گونه که عنوان این یادداشت نشان می‌دهد، دوست دارم به جنبه‌ای دیگر از اهمیت آثار لوکوک به‌ویژه جسارت عالمانه‌اش در دو پروژه بسیار بلندپروازانه و مهم وی در ترجمه دو «متن» کهن و مهم فرهنگ و زبان‌های ایرانی یعنی اوستا و شاهنامه بپردازم. «بلندپروازانه» ازان رو که بر هر پژوهنده و دانشجوی زبان و فرهنگ و دین‌های ایرانی آشکارست که این دو «متن» نه تنها به دو بازه زمانی متفاوت و دور از هم تعلق دارند و به این اعتبار نیازمند تسلط به ابزار و دانش‌هایی گسترده از حوزه‌های مختلف زبان و دین و فرهنگ ایران‌اند، بلکه هر دوی این منظومه‌های کهن، متونی فربه و حجیم‌اند که تنها تصور ترجمه آن‌ها در قالب پروژه‌ای فردی در نگاه نخست نیازمند آرمانی بلند است. با ترجمه و تعلیقات لوکوک از کتیبه‌های فارسی باستان<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد و همین‌طور ترجمه کامل متون اوستایی<sup>۳</sup> که نزدیک به دو دهه بعد از آن در سال ۲۰۱۶

1. Lecoq, Pierre. *Le dialecte de Sivand*. Beiträge zur Iranistik 10. Wiesbaden: Reichert Verlag, 1979.

2. Lecoq, Pierre. *Les inscriptions de la Perse achéménide*. L'Aube des peuples. Paris: Gallimard, 1997.

3. Lecoq, Pierre. *Les livres de l'Avesta: les textes sacrés des Zoroastriens ou Mazdéens*. Paris: Les éditions du Cerf, 2017.

به چاپ رسید، اکنون ترجمه‌ای به‌روز از تمامی متون ادبی ایران باستان در اختیار خوانندگان و پژوهشگران فرانسوی‌دان قرار دارد. نکته‌ای شاید به ظاهر کم‌اهمیت اما به‌راستی بسیار مهم برای هم جامعه علمی و هم علاقه‌مندان فرهنگ و زبان‌های باستانی که با دسترسی به ترجمه‌هایی در مجموع دقیق و قابل اعتنا و البته خوشخوان از تمامی پیکره ادبی ایرانی باستان که نظیر آن نه در انگلیسی و آلمانی و نه در فارسی هنوز در دسترس نیست، می‌توانند از محتوای این متون بهره‌مند شوند.

دشواری ترجمه متون اوستایی و هم البته شاهنامه در مقایسه با کتیبه‌های فارسی باستان اما از لونی دیگر و بسیار وابسته به تصمیم بنیادین انتخاب متن پایه برای ترجمه است که ارتباط مستقیمی با بحث‌ها و مشکلات نسخه‌شناسی و تصحیح این متون دارد. با پایان تصحیح مهم شاهنامه ویراسته جلال خالقی مطلق<sup>۱</sup> مشکل متن بنیادین قابل اعتماد برای شاهنامه حل شد، در حالی که همچنان تصحیح کامل و به‌روز متون اوستایی در دسترس نیستند. شاید گستردگی و پیچیدگی همین مسائل باشد که با وجود اهمیت انکارناپذیر هر دوی این متون، به استثنای ترجمه‌های لوکوک، هنوز ترجمه‌های کامل، به‌روز و یکدستی ازین دو متن در هیچ‌یک از زبان‌های اروپایی در دسترس نیست.<sup>۲</sup> به‌خصوص در مورد اوستا، این کهن‌ترین سند ادبیات و زبان‌های ایرانی، حتی در زبان فارسی هم با وجود تداوم تاریخی حضور زرتشتیان ایران و وجود رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، هنوز ترجمه کامل، به‌روز و قابل اطمینانی از مجموعه متون اوستایی را در اختیار نداریم.

اینکه این دشواری چنین وظیفه‌ای را پژوهشگری فرانسوی‌زبان بر خود هموار کرده است، ریشه در سنتی کهن‌تر دارد. تاریخ مطالعات اوستایی و آغاز آشنایی اروپائیان با اوستا بی‌تردید در سنت دانشگاهی فرانسوی‌زبان ریشه دارد و با نام اوستاشناس بزرگ فرانسوی، آبراهام ایاست آنکتیل دوپرون،<sup>۳</sup> نخستین مترجم کتاب دینی باستان ایرانیان به یک زبان اروپایی (همانا فرانسوی) گره خورده است. ترجمه آنکتیل دوپرون با نام زند-اوستا<sup>۴</sup> با مقدمه و تعلیقات مفصل در سه جلد و در سال ۱۷۷۱ میلادی و در اواخر دوران کریم‌خان زند در فرانسه چاپ شد. دانش اروپاییان تا پیش از چاپ این ترجمه عمدتاً به کتاب مهم شرق‌شناس نامی بریتانیایی، توماس هاید،<sup>۵</sup> با نام دین کهن ایرانی<sup>۶</sup> که در سال ۱۷۰۰ میلادی منتشر شد و گزارش‌های

۱. این تصحیح نخست در هشت دفتر در فاصله سال‌های ۱۳۶۶-۱۳۸۶ توسط انتشارات بنیاد میراث ایران در نیویورک منتشر شد و سپس در سال ۱۳۸۶، در یک مجموعه هشت‌جلدی یک‌جا توسط مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به چاپ رسید. دومین ویراست این تصحیح در دو جلد و توسط انتشارات سخن در سال ۱۳۹۳ منتشر شد.

۲. مراد اینجا البته ترجمه یکدستی از تمام مجموعه متون اوستایی است. اوستاشناسان ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی از بعضی از متون اوستایی، به‌ویژه متون اوستای عتیق و بعضی یشت‌های کهن به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و انگلیسی منتشر کرده‌اند.

3. Abraham Hyacinthe Anquetil-Duperron (1731-1805)  
4. Anquetil-Duperron, Abraham Hyacinthe. *Zend-Avesta: Ouvrage de Zoroastre, contenant les idées théologiques, physiques & morales de ce législateur, les cérémonies du culte religieux qu'il a établi, & plusieurs traits importants relatifs à l'ancienne histoire des Perses*. 3 vols. Paris: Tilliard, 1771.  
5. Thomas Hyde (1636-1703).  
6. Hyde, Thomas. *Veterum Persarum et Parthorum et Medorum religionis historia*. Editio secunda. Oxon: e typographico Clarendoniano, 1700.



جهانگردان اروپایی همچون پیتر و دل‌اواله (۱۶۲۰ م)، تاورنیه (۱۶۷۸ م) و شاردن (۱۷۲۱ م) محدود بود. کتاب هاید که الهام بخش آنکتیل دوپرون در تحمل رنج سفر شش و نیم ساله‌اش به هند در جستجوی اوستا و یاد گرفتن زبان آن بود، هیچ‌کدام از متون اصلی اوستا و پهلوی را که نه در اروپا در دسترس بودند و نه زبانشان هنوز شناخته شده بود، در بر نداشت. تنها تسلط هاید به متون فارسی و عربی بود که به او این امکان را داد تا دین ایران باستان و پیامبرش، زرتشت را بر اساس متونی چون الملل والنحل شهرستانی، روضة المناظر فی اخبار الاوائل والاواخر ابی الولید محمد بن الشحنة و فرهنگ جهانگیری، در کنار بهره‌گیری از اطلاعات در دسترس از طریق متون عبری و سریانی و یونانی و لاتین توصیف کند. تنها متون زرتشتی‌ای که هاید بدانها دسترسی داشت و از آنها در کتاب خویش بهره برد، ارداویراف‌نامه فارسی و صد در بودند. با ترجمه آنکتیل دوپرون، آنچه امروز به نام دانش «اوستاشناسی» و «مطالعات زرتشتی» می‌شناسیم به سرعت جای خود را در دانشگاه‌های اروپایی باز کرد. افزون بر یک سده بعدتر، در آغاز نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، زبان‌شناس و خاورشناس نامی آلمانی، کارل فریدریش گلدنر<sup>۱</sup>، تصحیح عظیم اوستا را در سه جلد (جلد اول یسنا، ۱۸۸۶، جلد دوم ویسپرد و خرده اوستا، ۱۸۸۹ و جلد سوم وندیداد، ۱۸۹۶) منتشر کرد.<sup>۲</sup> این تصحیح که با وجود مشکلاتی همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است، راه را برای ترجمه‌های انتقادی از متون اوستایی گشود و در کنار ترجمه‌های آلمانی اشپیگل (۱۸۵۲-۱۸۶۳)<sup>۳</sup> و ولف (۱۹۱۰)<sup>۴</sup>؛ ترجمه‌های انگلیسی جیمز دارمستتر (۱۸۸۰ و ۱۸۸۳)<sup>۵</sup> و لاورنسه میلز (۱۸۸۷)<sup>۶</sup> و ترجمه دوم دارمستتر به فرانسوی (۱۸۹۲-۱۸۹۳)<sup>۷</sup> فصل جدیدی از مطالعات اوستا پژوهی را رقم زد. این واپسین ترجمه فرانسوی دارمستتر، آخرین تلاش برای ترجمه کامل همه متون اوستایی به یکی از زبان‌های اروپایی بود. صد و بیست و پنج سال بعد از این ترجمه، ترجمه لوکوک از اوستا دیگر بار ترجمه‌ای روان و کامل از متون اوستایی را در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. اهمیت این ترجمه را البته در همین آرمان دسترس‌پذیر کردن متون مقدس

1. Karl Friedrich Geldner (1852-1929).

2. Geldner, Karl Friedrich. *Avesta: Die heiligen Bücher der Parsen*. 3 vols. Stuttgart: Kohlhammer, 1886-1895. پیش از گلدنر تصحیح نیلس لودویگ وسترگارد با عنوان «زند اوستا یا کتاب‌های مذهبی زرتشتیان» (۱۸۵۲-۱۸۵۴) نخستین تلاش در جمع‌آوری و چاپ متون اوستایی بود. نک:

Westergaard, Niels Ludvig, ed. *Zendavesta or the Religious Books of the Zoroastrians*. [Nachgedruckt Reichert 1993]. Copenhagen: Gyldendal, 1852-1854 [new. Ed. Schmitt, R. Wiesbaden: Reichert, 1993].

3. Spiegel, Friedrich von. *Avesta: die heiligen Schriften der Parsen; aus dem Grundtexte übersetzt, mit steter Rücksicht auf die Tradition*. 3 vols. Leipzig: Engelmann, 1852-1863.

4. Wolff, Fritz. *Avesta: Die heiligen Bücher der Parsen. Übersetzt auf der Grundlage von Christian Bartholomae's alt-iranischem Wörterbuch*. Strassburg: Trübner, 1910.

5. Darmesteter, James. *The Zend-Avesta*. 2 vols. The Sacred Books of the East 4 & 23. Oxford: Oxford University Press, 1880-1883.

6. Mills, Lawrence Heyworth. *The Zend-Avesta: Vol. III. The Yasna, Visparad, Afrīnagān, Gābs, and Miscellaneous Fragments*. The Sacred Books of the East 31. Oxford: Oxford University Press, 1887.

7. Darmesteter, James. *Le Zend-Avesta: Traduction nouvelle avec Commentaires historique et philologique*. 3 vols. Annales du Musée Guimet 21, 22, 35. Paris: Leroux, 1892-1893.

زرتشتی برای خوانندگان غیرمتخصص و به‌خصوص پژوهشگران رشته‌های مرتبط هم‌جوار همچون مطالعات ادیان و تاریخ باستان باید دانست. موضوع مهمی که در میانه پژوهش‌های طولانی و دانشگاهی همواره به فراموشی سپرده می‌شود. از دهه نود میلادی که به‌مرور نسخه‌های آیینی و کمترشناخته‌شده اوستا (به‌خصوص نسخه‌های اوستای آیینی سنت ایرانی که گلدنر از وجودشان بی‌خبر بود) در دسترس پژوهشگران قرار گرفتند تا به امروز که تعداد قابل توجهی از این نسخه‌ها شناسایی و بررسی شده‌اند، لزوم تجدید نظر در نگاه گلدنر به اوستا و تصحیح او که پژوهش‌های اوستایی را دهه‌ها در سیطره خود داشت و دارد، روشن شد. پژوهش‌های جدید اوستاشناسی به‌خصوص آگاهی از ویژگی آیینی متون در دسترس اوستایی در نوشته‌ها و پژوهش‌های بسیار مهم ژان کلنز، آنتونیو پانائینو، آلبرتو کانتر و دیگران به‌خوبی منعکس شده و فصل جدیدی در مطالعه متون اوستایی را گشوده است. اهمیت این مساله به‌ویژه تأثیر مهمی در چگونگی رویکرد و فهم ما از آن دسته از متون اوستایی دارد که آن‌ها را امروزه با نام متون نیایشی یا آیینی بلند (یسنه، یسنه ریثوین، ویسپرد، ویدوداد یا وندیداد و ویشتاسپ‌یشت) می‌شناسیم. ویسپرد به‌ویژه مثال مهمی است برای فهم این رویکرد، چه اگر بر مبنای تصحیح گلدنر، ویسپرد را متنی مجزا در نظر بگیریم، عملاً با متنی سر و کار داریم که به ظاهر نامفهوم است و هر تلاشی در راه ترجمه آن جز با تخیل و تحمیل معنی ممکن نخواهد شد. حال آنکه ویسپرد در ترکیب با بخش‌های مختلف یسنه، آن‌گونه که در نسخه‌های آیینی اوستا به دست ما رسیده، به‌ناگاه کلید فهم خویش را در اختیار خواننده قرار می‌دهد و این متن به‌تنهایی ظاهراً نامفهوم، به‌ناگهان و به‌سادگی مفهوم می‌شود. ترجمه لوکوک هرچند که این رویکرد مهم در ترجمه اوستا را نادیده می‌گیرد و متن تصحیح گلدنر را به عنوان متن پایه ترجمه استفاده می‌کند، اما همچنان برای دسترسی خوانندگان ناآشنا به زبان اوستایی به سایر بخش‌های اوستا به‌ویژه متون اوستایی متأخر همچون یشت‌ها که ساختار روایی منسجم و مجزایی از متون آیینی بلندتر و اوستای عتیق دارند، بسیار مفید جلوه می‌کند. همین یشت‌های اوستا نقطه عزیمت از ادبیات دینی ایرانی باستان به شاهنامه، دیگر ستون مهم ادبیات روایی و حماسی ایران نیز هستند و این‌گونه پروژه فکری بزرگ لوکوک با ترجمه شاهنامه تکمیل می‌شود. اسطوره‌ها، شاهان و قهرمانان اساطیری و حماسی ایران شرقی که در اوستا زنده‌اند، سده‌ها بعد در شاهنامه دوباره جان می‌گیرند. این پیوستگی ساختاری و تداوم روایی و مفهومی که در جنبه‌های مختلف متون دینی، ادبی و تاریخی ایران باستان تا دوران میانه و تا به امروز، همواره نظر پژوهشگران و علاقه‌مندان را به خود جلب کرده، اکنون به لطف ترجمه جذاب و خوشخوان لوکوک از متون اوستایی و شاهنامه در اختیار همگان قرار دارد و همین نکته هم به‌تنهایی برای درک اهمیت ترجمه‌های لوکوک از این متون و ماندگاری‌اش بسنده خواهد بود.



## پیر لکوک، پژوهشگری عاشق ایران و فرهنگ ایرانی

بهمن مرادیان

در وصف بسیاری از آموزگاران و استادان خوب گفته‌اند که عاشق تدریس و آموزش هستند، اما در مورد برخی دیگر می‌توان گفت که دوستدار موضوعی که در آن پژوهش کرده‌اند و آن را تدریس می‌کنند هم هستند. پیر لکوک را باید در گروهی از استادان جای داد که هم عاشق تدریس است و هم عاشق موضوعی که تدریس می‌کند. این موضوع را در طول دوره‌ای حدوداً پنج‌ساله (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی) که به طور مداوم در کلاسهایش شرکت می‌کردم دریافتم.

او آموزگاری تواناست که بیان خوبی دارد و بسیار هم منظم است. در وصف این بخش همین کافی است که بگویم رأس ساعت درس را شروع می‌کرد و معمولاً دو ساعت بدون وقفه بر روی صندلی خود می‌نشست و صحبت می‌کرد. تنها وقفه این بود که بلند می‌شد و بر روی تخته‌سیاه می‌نوشت، یا اینکه به بین کتابها یا ترجمه‌های پرینت‌شده‌اش که هنوز چاپ نکرده بود به دنبال شاهد می‌گشت. با نگاه مرتب به ساعت نصب‌شده بر دیوار کلاس، وقت را طوری تنظیم می‌کرد که تا ساعت پایان کلاس را نشان می‌داد، او آخرین بخشهای گفت‌وگورا به پایان آورده و نتیجه‌گیری کرده باشد. از اینها مهم‌تر، اگر جسارت این را داشته باشم که او را با چند استاد دیگر که در همان زمان به طور مداوم در کلاسهایشان شرکت می‌کردم مقایسه کنم، باید بگویم روش تجزیه و تحلیل «متعادل و بی‌طرفانه‌ای» داشت. دلیل و تعریف این روش تجزیه و تحلیل موضوع این نوشته نیست و از آن می‌گذرم.

او دوستدار فرهنگ ایرانی به معنی عمومی آن است. به همین دلیل به همان اندازه که درباره‌ی متنهای دوره‌ی باستان و میانه‌ی زبانهای ایرانی می‌تواند با هیجان صحبت کند، گویشها و متنهای دوره‌ی نورانی نیز تا حدود بسیار زیادی می‌شناسد و از آنها نیز در تجزیه و تحلیل‌هایش استفاده می‌کند. علاوه بر این، علاقه‌ی او به فرهنگ ایرانی مرزهای جغرافیایی امروزی را هم در می‌نوردد و از افغانستان و آسیای مرکزی تا ایران امروزی را شامل می‌شود.

در سالهایی که در کلاسهایش شرکت می‌کردم، او در سه مؤسسه معتبر فرانسه در پاریس تدریس می‌کرد. اولین آن در بخش تاریخ و فقه‌اللغه در مدرسه کاربردی مطالعات عالی بود که در آنجا معمولاً هر سال متنی را از دوره باستان یا میانه زبانهای ایرانی تجزیه و تحلیل و ترجمه می‌کرد. از جمله مهم‌ترین متنهایی که در اینجا تدریس می‌کرد متن گاهان از دوره باستان و متن بندهش از دوره میانه زبانهای ایرانی بود. دومین مرکز موزه معروف لوور بود که بخشی به نام مدرسه لوور را نیز در خود داشت. در مدرسه لوور معمولاً کتیبه‌ها را درس می‌گفت و این کتیبه‌های هخامنشی تا کتیبه‌های دوره میانه زبانهای ایرانی را شامل می‌شد. سومین مرکز دانشگاه سوربن نو بود که در آنجا زبان‌شناسی تاریخی زبانهای هندوایرانی را تدریس می‌کرد. برای این بخش، جزوه‌ای تهیه کرده بود که تاریخچه‌ای بسیار خوب از زبانهای هندوایرانی در آن بود. در کنار آن، جزوه‌ای دیگر هم تهیه کرده بود از دستور زبان پهلوی و نمونه‌های متنهایی که آن را هم برای دانشجویان مبتدی تدریس می‌کرد.

معمولاً همیشه چند دقیقه پیش از کلاس در محوطه حیاط جایی که کلاس داشت با لیوان قهوه و سیگار حاضر بود و این چند دقیقه فرصتی بود که برای دانشجویان خاطرات خود را از سفرهایش به افغانستان، ایران یا آسیای مرکزی نقل کند. خاطراتی همراه با طنز که پیوندی هم با زبان و زبان‌شناسی داشت. مثلاً تعریف می‌کرد که در دوران جوانی در سفری به افغانستان نیاز به صرافتی داشته است. برای همین از فردی می‌پرسد که صرافتی کجاست؟ و آن فرد جواب می‌دهد که «برود به کنار دریا!» او با خود به معنی‌ای که برای «دریا» می‌دانسته فکر می‌کند و تعجب می‌کند که دریایی را در افغانستان نمی‌شناسد! دوباره می‌پرسد و متوجه می‌شود که دریا معنی «رود» هم دارد.

انگار همین دیروز بود که در دفتر مطالعات ایرانی در دانشگاه سوربن نو اولین بار به نزد او رفتم. حدود یک ساعت گفت‌وگو کردیم و سپس یک بند از متنی پهلوی و یک بند از متنی اوستایی را بر روی برگه‌ای به دستم داد و گفت که کلمات را تجزیه و تحلیل کنم. پس از آن، گفت که متن یادگار زیران را برای دوره پیش‌دکتری کار کنم. بسیار تعجب کردم، چون هم انتظار داشتم که مستقیم به دوره دکتری بروم و هم اینکه متوقع بودم که برای انتخاب متن بیشتر وقت می‌گذاشتیم. در مورد این هر دو مطلب، با او صحبت کردم. او گفت که هدف از این دوره یادگیری «روش‌شناسی فرانسوی» است و در ادامه توضیح داد که در این مرحله مهم نیست که بر چه متنی کار می‌شود یا اینکه آیا «یافته نو» از این کار حاصل می‌شود یا نه؛ بلکه هدف این است که بتوان روش ارائه و اصول روش تحقیق را به‌خوبی یاد گرفت و به کار بست. در آخر هم اضافه کرد که البته اگر پیشنهاد جدید یا راه‌حلی هم عرضه شود بسیار خوب است.

کلاسهای او نمونه‌های عالی از این نوع روش‌شناسی و تجزیه و تحلیل بود. به طور بسیار خلاصه به محض اینکه واژه یا جمله‌ای دشواری‌ای داشت، ابتدا تلاش می‌کرد که به طور دقیقی مسئله مربوط به آن را توضیح دهد و پس از آن به خاطر تسلط بسیار خوبی که بر منابع داشت، تجزیه و تحلیلها و راه‌حلهایی را که تا آن

زمان در نوشته‌های ایران‌شناسان مطرح شده بود ارائه می‌داد و کوتاه نقد می‌کرد. در پایان تلاش می‌کرد که خود راه‌حلی برای آن واژه یا جمله پیدا کند. در این مرحله از یکی از ابزارهایی که بسیار کمک می‌گرفت، پیدا کردن و مقایسه‌ی شاهدها یا نمونه‌های دیگر همین واژه یا جمله در متنهای دیگر بود و در اینجا بود که معمولاً از مجموعه‌ای استفاده می‌کرد که بر روی کاغذهای آ۴ پرینت و سیمی شده بود. تقریباً مجموعه‌ای کامل از تمامی متنهای اوستایی و نیز پهلوی، کتیبه‌ها و شاهنامه را در اختیار داشت. این متنها را خودش در طول سالها ترجمه و تجزیه و تحلیل کرده بود و می‌گفت که هنوز آماده‌ی چاپ نیست. خوشبختانه در این چند سال اخیر مجموعه‌ای از متنهای اوستایی و نیز شاهنامه را به فرانسه ترجمه و بررسی و منتشر کرد و باید گفت که محصول سالها پژوهش و تدریس را بالأخره به طور گسترده‌ای در اختیار علاقه‌مندان قرار داد و این شاید بزرگ‌ترین دستاورد او در طی سالها تحقیق و تدریس بود.

در پایان لازم است از بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار برای ایجاد چنین بزرگداشت ادبی و تاریخی از دانشمندان و پژوهشگران قدردانی کرد و به همین ترتیب انتخاب پیر لکوک توسط این بنیاد نیز بسیار ارزشمند است.





- ‘to drink Sulphur])
- 211 (Shaked, G. [1990], ‘Do not buy Anything from an Aramaean’ : A Fragment of Aramaic Proverbs with Judaeo-Iranian version)
- 212 (Shaked, S. [1989], Notes on the Preposition *bē* in Judaeo-Persian)
- 213 (Shokri, G. [1369/1990], Sakht-e fe’l dar guyesh-e mazanderani-e Sari)
- 216 (Telegdi, Z. [1990], Humboldt über Persisch und Sprachvergleichung)
- 219 (Yarshater, E. [1989], The Dialect of Ārān and Bidgol)
- 221 (Zowqdar-e Moqaddam, R. [1368/1989], Farsi-e quchani)
- 226 (Khorsand, A. [1367/1988], Towsif-e sakhteman-e fe’l dar lahjeh-ye Kermashani)
- 458 (Holzer, G. [1989], Namen skytischer und samartischer Stämme)
- 784 (Steblin-Kamenskij, I.M. [1990], *Avesta. Izbrannye Gimny*)
- 1994-96 *Abstracta Iranica 17-19:*
- 78 (Gignoux, Ph. [1991], *Les quatre inscriptions du mage Kirdîr ; Textes et concordances*)
- 113 (Filippone, E. [1995], *The ‘Pupil of the Eye’ in the Iranian Languages*)
- 121 (Perry, J.R. [1991], *Form and Meaning in Persian Vocabulary. The Arabic Feminine Ending*)
- 1997-98 *Abstracta Iranica 20-21:*
- 82 (Hoffmann, K. Forssman, B. [1996], *Avestische Laut- und Flexionslehre*)
- 83 (Janda, L. [1997], *Über «Stock und Stein»*)
- 98 (Panaino, A. [1997], *Philologica Avestica V. The Origin of Avestan Letters y and v*)
- 101 (Rix, H., et al. [1998], *Lexicon der indogermanischen Verben*)
- 106 (Sims-Williams, N. [1998], *The Iranian Languages*)
- 120 (Mahemedi, H., [1995], Notes on some Phonological Developments in Kurdish)

- 161 (Asmussen, J.P. [1989], Bemerkungen zu einer “neuen” jüdisch-persischen Qohälät- Übersetzung)
- 163 (Baqeri, M. [1369/1990], Barresi-e tahavvolat-e tarikhi-e sowt “v vav” dar zaban-e farsi)
- 166 (Bolognesi, G. [1990], Iranien et arménien : problèmes et perspectives)
- 167 (Borumand Sa’id, J. [1369/1990], Barresi-e chand vazheh-ye guyesh-Kerman)
- 168 (Christol, A. [1990], Introduction à l’ossète. Éléments de grammaire comparée)
- 170 (Deyhim, G. [1368/1989], Gerayeshha-ye ava’i va vaji-e farsi-e goftari-e Tehran)
- 173 (Eilers, W. [1988], *Die Mundart von Sivand*)
- 174 (Elfenbein, J. [1989], Batal)
- 179 (Frye, R.N. [1989], An Historical Problem in the Study of the Dialects of Fars)
- 180 (Gnoli, G. [1989], Un cas possible de différenciation lexicale entre *dari* et *pârsi*)
- 181 (Henrich, G.S. [1989], Zu einem arabisch-persisch-griechisch-serbischen Gesprächs- lehrbuch des 15. Jahrhunderts)
- 183 (Kalbasi, I. [1367/1988], Dastgâh-e fe’l dar guyesh-e lari)
- 184 (Kalbasi, I. [1367/1988], Ergativ dar zabanha va guyeshha-ye irani)
- 185 (Kalbasi, I. [1367/1988], Moqayeseh-ye naqsh-e vandha-ye shakhsi dar farsi-e miyaneh, kordi, va farsi-e emruz)
- 186 (Kalbasi, I. [1369/1990], Sakht-e vazheh dar guyesh-e lari)
- 188 (de Lamberterie, Ch. [1989], Arménien *ari* et *anari*)
- 190 (Lazard, G. [1990], *Dictionnaire persan-français*)
- 191 (Lazard, G. [1990], Le dialecte de Rudbâr [Guilan])
- 194 (MacKenzie, D.N. [1989], Khwarezmian in the Law Books)
- 199 (Paper, H.H. [1989], Joel in Judeo-Persian)
- 203 (Rossi, A.V. [1989], L’inferenziale in Baluci)
- 205 (Sadeqi, A.A. [1367/1988], Yaddashti dar bareh-ye sakhteman-e vaji-e lahjeh-ye davani)
- 207 (Salami Davani, Ab dol-Nabi [1367/1988], Sakht-e fe’l dar guyesh- davani)
- 209 (Schwartz, M. [1989], Pers. saugand xurdan, etc. ‘To take an Oath’ [not



- 115 (Lazard, G. [1988], Remarques sur le fragment judéo-persan de Dandān-Uiliq)
- 117 (Manzak, W. [1988], Critères de vérité, leurs conséquences pour la linguistique)
- 129 (Vahman, F. [1988], Two Baxtiārī Prose Texts, Stories of the Fools)
- 1990 *Abstracta Iranica 13:*
- 14 (Back, M. [1988], Kirdegân)
- 1991 *Abstracta Iranica 14:*
- 75 (Schmitt, R. [ed., 1989], *Compendium Linguarum Iranicarum*)
- 77 (Bailey, H.W. [1989], Zoroastrian *frašt* 'Fortune')
- 78 (Beekes, R.S.P. [1989], Old Persian *p-θ-i-m*)
- 79 (de Blois, F. [1990], The Middle-Persian Inscription from Constantinople: Sasanian or Post-Sasanian?)
- 92 (Gershevitch, I. [1989], Margarites the Pearl)
- 93 (Gershevitch, I. [1988], Word-Final 'a'-Vowels in Old Persian)
- 95 (Gignoux, Ph. [1990], Sur quelques noms propres des sources numismatiques ira-niennes)
- 101 (Hintze, A. [1989], F1, E1 und drei neue Yasht-Handschriften)
- 104 (Humbach, H. [1989], Bactrian *kidabo, odabo, kalbado, malabo/malbo*)
- 118 (MacKenzie, D.N. [1988, paru en 1991], Khwarezmian and Avestan)
- 119 (MacKenzie, D.N. [1990], Pahlavi Compound Abstracts)
- 122 (Morano, E. [1990], Contributi all'interpretazione della bilingue grec-partica dell'Zracle di Seleucia)
- 125 (Pinault, G.-J. [1990], Introduction au tokharien)
- 130 (Schmitt, R. [1990], Der erste "Mager"-Name aus Babylonien)
- 135 (Shahbazi, A.S. [1990], On the *Xwadāy-Nāmaq*)
- 144 (Sims-Williams, N. [1989], A new Fragment from the Parthian Hymn-Cycle *Huyadaḡman*)
- 148 (Skjærvø, P.O. [1989], Verbal Ideograms and the Imperfect in Middle Persian and Parthian)
- 152 (Thordarson, F. [1990], Old Ossetic Accentuation)
- 159 (Asbaghi, A. [1988], *Persische Lehnwörter im arabischen*)
- 160 (Asmussen, J.P. [1990], Simurgh in Judeo-Persian Translation of the Hebrew Bible)

- 79 (Bailey, H.W. [1987], Avestan *ayšaonvanna-*)
- 80 (Ciancaglini, C.A. [1987], *Morfologia e funzione del tipo “manā kartam” nel persiano antico*)
- 82 (Degener, A. [1987], Khotanische Komposita)
- 83 (Emmerick, R.E. [1987], The Transition from Old to Late Khotanese)
- 84 (Gershevitch, I. [1987], A Bahuvrīhic Past-Tense Construction)
- 101 (Pakhalina, T.N. [1987], Iranian Etymologies)
- 105 (Sims-Williams, N. [1985], *The Christian Sogdian Manuscript C2*)
- 120 (Buddruss, G. [1987], Ein Ordal der Waigal-Kafiren des Hindukusch)
- 128 (Lazard, G. [1987], L’aspect dans les langues irano-aryennes)
- 129 (Lazard, G. [1983], Catégories fonctionnelles et effets de sens : l’exemple de l’im- parfait persan)
- 130 (Lazard, G. [1366/1987], Du nouveau sur les origines de la langue persane)
- 131 (Lazard, G. [1987], Le judéo-persan ancien entre le pehlevi et le persan)
- 132 (Leroy, M. [1987], Notules arméno-iraniennes)
- 204 (Grenet, F., Sims-Williams, N. [1987], The Historical Context of the Sogdian Ancient Letters)
- 897 (Asmussen, J.P. [1987], Ein Bruchstück aus Jehuda Lari’s jüdischpersischem Weisheitsbuch *Machzan al-Pand*, “Schatzkammer der Belehrung”)
- 1989 *Abstracta Iranica 12:*
- 34 (BeČka, J. [1988], A Continuator of Judeo-Persian Literature)
- 47 (Dandamayev, M., Livshits, V. [1988], Zattumēšu, a Magus in Babylonia)
- 51 (Eilers, W. [1988], Euphonisches i und der aramäische Emphaticus auf -ya)
- 52 (Emmerick, R.E. [1988], Some Verses from the *Lankāvatārasūtra* in Khotanese)
- 62 (Hoffmann, K. [1986, paru en 1987], Altindoar. *kācā-*)
- 76 (Mayrhofer, M. [1985 et 1986, ce dernier paru en 1987], Indo-Iranisch)
- 81 (Puhvel, J. [1988], ‘Shoulder’ and ‘Corner’ in Hittite)
- 83 (Schmitt, R. [1988], Achaimenideninschriften in griechischer literarischer Überlieferung)
- 89 (Skalmowski, W. [1988], Old Persian *vazraka-*)
- 90 (Skjærvø, P.O. [1988], The Khotanese Hṛdayasūtra)
- 100 (Alavi, B. [1988], Neologismen in der modernen persischen Schriftsprache)
- 106 (Fritz, S. [1986, paru en 1987-88], Ein frühes ossetisches Sprachdenkmal)

- 106 (Samadi, M. [1986], *Das chwaresmische Verbum*)
- 109 (Schmitt, R. [1986], Das grammatische Geschlecht der Substantive des Altper- sischen. Die Beschreibung einer Sprache in Theorie und Praxis)
- 111 (Schwartz, M. [1986], Coded Sound Patterns, Acrostics and Anagrams in Zoroaster's Oral Poetry)
- 112 (Sims-Williams, N. [1986], Sogdian *špr̥m* and its cognates)
- 115 (Skjærvø, P.O. [1986], Verbs in Parthian and Middle Persian Inscriptions)
- 116 (Strunk, K. [1986], Miscellanea zum avestischen Verbum)
- 117 (Swiggers, P. [1986], Avestique *maga-*)
- 118 (Thieme, P. [1986], Altpersisch *rādīy*)
- 120 (Yoshida, Y. [1986], Notes on Buddhist Sogdian Texts)
- 126 (Buddruss, G. [1986], Wakhi-Sprichwörter aus Hunza)
- 128 (Duchesne-Guillemin, J. [1986], Zwei corrigenda)
- 131 (Eilers, W. [1986], Der Kompositionstyp mp. *šr̥'xvār...*)
- 136 (Johanson, L. [1986], Reproduktion, Widerstand und Anpassung : Zur lautlichen Iranisierung im Türkischen)
- 138 (Lazard, G. [1986], Les classes des lexèmes en persan)
- 139 (Lazard, G. [1986], Les prépositions *pa(d)* et *bē (ō)* en persan et en pehlevi)
- 147 (Rossi, A.V. [1986], Senoubara Mirjave)
- 153 (Shaked, S.H. [1986], An Unusual Verbal Form in Early Judaeo-Persian)
- 155 (Tafazzoli, A. [1986], The 'Indirect Affectee' in Pahlavi and in a Central Dialect of Iran)
- 158 (Thordarson, F. [1986], *Ossetisch naexsk/usqae* 'Schulter'. Lexikalische Margina- lien)
- 190 (Kumamoto, H. [1986], Some Problems of the Khotanese Documents)
- 314 (Gignoux, Ph. [1986], *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*)
- 588 (Choksy, J.K. [1986], An Annotated Index of the Greater or Iranian Bundahišn)
- 591 (Gershevitch, I. [1986], *Mazdāsčā aburān̄hō*)
- 598 (Kanga, M.F. [1986], Epistle I, ch. X of Manušcihr Yudānyimān. A Critical Study)
- 1988 *Abstracta Iranica 11:*
- 76 (Rossi, A.V. [1987], Sprachübergänge und historische Übergänge der iranistischen Literatur)

- 153 (Yoshida, Y. [1984], Sogdian Miscellany)
- 156 (Abaev, V.I. [1981, paru en 1985], O protetičeskom x- v osetinskom)
- 159 (Asmussen, J.P. [1985], Some Textual Problems in the Hebrew Bible and their Treatment in Judeo-Persian Versions)
- 163 (Buddruss, G. [1984], Domaaki. Nachträge zum Atlas der Dardsprachen)
- 164 (Cabolov, R.L. [1981, paru en 1985], Zamečanija o vokalizme zaza)
- 170 (Efimov, V.A. [1981, paru en 1985], Udarenie v jazyke ormuri)
- 172 (Elfenbein, J. [1985], Balochi from Khotan)
- 174 (Elfenbein, J. [1985], Popular Poetry of the Baloches)
- 184 (Lazard, G. [1984], L'inférentiel ou passé distancié en persan)
- 201 (Zomorrodian, R. [1985], Sur l'adaptation phonétique des emprunts d'origine occi- dentale en persan)
- 208 (Morgenstierne, G. [1983], Bemerkungen zum Wort-Akzent in den Gathas und im Paschto)
- 1987 *Abstracta Iranica 10:*
- 28 (Skjærvø, P.O. [1986], Bibliography of the Works of Helmut Humbach)
- 71 (Asmussen, J.P. [1986], 'Kamel' – 'Nadelöhr', Math. 19:24, Mark 10:25, Luk. 18:25)
- 72 (Belardi, W. [1986], La scrittura di fine di parola nel pahlavico dei libri)
- 75 (Degener, A. [1986], The Four Infinitudes [Apramāṇas] in Khotanese)
- 79 (Emmerick, R.E. [1986], 'ruki' in Khotanese ?)
- 82 (Gignoux, Ph. [1986], La postposition *abar* en moyen-perse)
- 83 (Gignoux, Ph., Feissel, D. [1986], Encore un mot sur l'inscription pehlevie de Constantinople)
- 84 (Gnoli, Gh. [1986], Mittelpersisch èr 'Iranier')
- 86 (Haebler, Cl. [1986], Zum kompletiven Ordinale im Altiranischem)
- 88 (Hoffmann, K. [1986], Avestisch 𐬨𐬀)
- 92 (Kellens, J. [1986], Comment faut-il éditer les formes vieil-avestiques de *paoiriia?*)
- 99 (Narten, J. [1986], Zum Vokalismus in der Gatha-Überlieferung)
- 100 (Oettinger, N. [1986], Altavestisch *nāmānīš*)
- 102 (Pirart, É. [1986], Le traitement des laryngales intervocaliques en vieil-avestique métrique)
- 105 (Russell, J.R.. [1986], A Pahlavi Fragment from Holy Echmiadzin, Armenia)

- 114 (Humbach, H. [1985], About Gōpatšāh, his Country, and the Khwārezmian hypo- thesis)
- 118 (Kellens, J. [1984], *Mazdā Ahura ou Ahura Mazdā?*)
- 120 (Lazard, G. [1985], La métrique de la poésie parthe)
- 121 (Lazard, G., Grenet, F. et de Lamberterie, Ch. [1984], Notes bactriennes)
- 122 (MacKenzie, D.N. [1984], Some Pahlavi Plums)
- 123 (Mayrhofer, M. [1985], \**bld-ti* “Speise, Futter” im Iranischen)
- 125 (Modini, P. [1985], The Origin of the Indo-Iranian Ergative Construction)
- 127 (Narten, J. [1985], Zur Konstruktion von avestisch *yaz*)
- 128 (Oettinger, N. [1985], Beobachtungen anhand des avestischen Textes *Yašt* 5, 90-93)
- 129 (Oettinger, N. [1984], Zur Entwicklung der *za-* Präsentien im Jungavestischen)
- 132 (Rossi, A. [1985], Note sulla cliticizzazione in mediopersiano e partico)
- 133 (Russell, J.R. [1985], Armeno-Iranica)
- 134 (Schlerath, B. [1985], Beobachtungen zum Wortfeld ‘singen, preisen, rufen, verkünden’ im Rigveda)
- 137 (Schmitt, R. [1985], Ein iranischer Name auf einem demotischen Papyrus)
- 138 (Schmitt, R. [1985], Eine neue indoiranische Namengleichung)
- 139 (Schmitt, R. [1984], Perser und Persisches in der alten Attischen Komödie)
- 142 (Skjærvø, P.O. [1985], Khotanese *v-* < Old Iranian \**dv-*)
- 143 (Skjærvø, P.O. [1985], Remarks on the Old Persian Verbal System)
- 144 (Skjærvø, P.O. [1985], Thematic and Linguistic Parallels in the Achaemenian and Sassanian Inscriptions)
- 146 (Tafazzoli, A. [1985], Some Classical Persian Words and Their Middle Iranian Equivalents)
- 147 (Tichy, E. [1985], Avestisch *pitar-/ptar-*. Zur Vertretung interkonsonantischer Laryn- gale im Indoiranischen)
- 148 (Tichy, E. [1985], Jungavestisch *sīmš*)
- 149 (Vinogradova, S.P. [1981, paru en 1985], K voprosu ob udarenii v dre- vnesogdijskom jazyke)
- 150 (Weber, D. [1985], Khotansakisch *āṣana-* «Wert, würdig»)

- 60 (Eilers, W. [1983], Das Volk der Makā vor und nach den Achämeniden)  
 62 (Gershevitch, I. [1984], Benveniste and Sogdology)  
 63 (Gignoux, Ph. [1984], Le moyen-iranien dans l'œuvre d'Emile Benveniste)  
 69 (Lazard, G. [1984], Deux questions de linguistique iranienne)  
 72 (C.r. de Back, M., 1978 : *Die sassanidischen Staatsinschriften* par MacKenzie, D.N. [1982])  
 73 (Mayrhofer, M. [1983 et 1984], Indo-Germanische Chronik 29a, *id.* 29b et *id.* 30a)  
 74 (Schmitt, R. [1984], Emile Benvenistes Beitrag zur Altpersischen-Forschung)  
 76 (Skjærvø, P.O. [1983], *Farnab-* : mot mède en vieux-perse)  
 77 (Skjærvø, P.O. [1984], On the Editing of Khotanese Buddhist Texts)  
 89 (C.r. de Majidi, M.-R., 1980 : *Strukturelle Beschreibung des iranischen Dialekts der Stadt Semnan* par MacKenzie, D.N. [1983])

1986

*Abstracta Iranica 9:*

- 58 (Bref commentaire et Table des matières de *Iranskee Jazykoznanie*, «Annuaire» 1981, paru en 1985)  
 87 (Abaev, V. [1984], Avestica)  
 89 (Bailey, H.W. [1985], Apastāk)  
 91 (Bailey, H.W. [1984], Iranian Medley)  
 93 (Beekes, R.S.P. [1985], Skt. *uttānā*)  
 96 (Bogoljubov, M.N. [1981, paru en 1985], Otráženie nazvanij zvjozd i sozvezdij lunnogo zodiaka v sogdijskoj onomastike)  
 99 (Emmerick, R.E. [1984], Cā tteya khī in the Musée Guimet)  
 100 (Emmerick, R.E. [1985], Khotanese *bālǰse*)  
 101 (Emmerick, R.E. [1984], Khotanese *vī hā*)  
 102 (Emmerick, R.E. [1984], A new Khotanese Document from China)  
 105 (Forssman, B. [1985], Fortführung von Relativsätzen im Awestischen)  
 107 (Gippert, J. [1984], Eine indo-iran. Infinitiv des Mediopassiv)  
 108 (Gippert, J. [1985], Verbum dicendi + Infinitiv im Indoiranischen)  
 109 (Haebler, C. [1985], Altpers. *ʾwd.* Zur Schlusspassage des Darius-Inschrift Na)  
 111 (Hettrich, H. [1984], Zur historischen Syntax der nomina actionis im R̥gveda : Der «doppelte Dativ»)  
 113 (Hoffmann, K. [1984], Zur Handschriftenüberlieferung des Gathas)

- 83 (Tichy, E. [1979], Semantische Studien zu idg. 1 \**deik* « zeigen » und 2. \**deik* « wer- fen »)
- 84 (Zwanziger, R. [1977], Zum Namen der Mutter Zarathustras)
- 85 (Buddruss, G. [1979], Gʀaṅgali. Ein Nachtrag zum Atlas der Dardsprachen)
- 86 (Buddruss, G. [1977], Nochmals zur Stellung der Nūristān-Sprachen des afghani- schen Hindukusch)
- 94 (Ross, A.S.C. [1980], Some words for the cat)
- 97 (Shakle, C. [1978], Approaches to the Persian Loans in the Ādi Granth)
- 1984 *Abstracta Iranica 7:*
- 48 (Dunkel, G.E. [1982], Naming-Parentheses in Indo-Iranian and Indo-European)
- 49 (Forssman, B. [1982], Zur altpersischen Syntax : DB I 50)
- 79 (Carlson, B.H. [1984], Amos in Judeo-Persian)
- 80 (Darms, G. [1978], *Schwäber und Schwager, Hahn und Huhn, Die vʀddhi Ableitung im Germanischen*)
- 88 (Laškarbekov, B.B. [1982], K istorii vaxanskoj kosvennoj konstrukcii)
- 91 (Lorenz, M. [1982], Die direkte Rede im Tāḡkischen)
- 97 (Nawata, T. [1982], The Masal Dialect of Taleshi)
- 100 (Pakhalina, T.N. [1982], On the History of the Forms of the Demonstrative Pronouns in the Pamir Languages)
- 101 (Paxalina, T.N. [1983], *Issledovanie po sravnitel'no-istoričeskoj fonetike opamirskix jazykov*)
- 102 (Rossi, A. [1982], Bālōči Miscellanea)
- 104 (Steblin-Kamenskij, I.M. [1982], Venok iz Vaxana [A Wreath from Wakhān])
- 105 (Thordarson, F. [1982], Proverbs in Ossetic)
- 106 (Windfuhr, G. [1982], The Verbal Category of inference in Persian)
- 1985 *Abstracta Iranica 8:*
- 56 (Bolognesi, G. [1984], Arménien et iranien dans l'œuvre d'E. Benveniste)
- 58 (Dehghan, K. [1982], *Der Avesta-Text Srōš Yašt (Yasna 57) mit Pahlavi- und Sans- kritübersetzung*)
- 59 (Duchesne-Guillemain, J. [1984], La contribution d'E. Benveniste aux études aves- tiques)

## Comptes rendus

- 1985 *StIr* 14, 125-126 : c.r. de Lazard, G., 1982 : Le morphème *rā* en persan et les relations actantielles, *BSL* 77, 177-208.
- 1993 *StIr* 22, 127-133 : c.r. de Gignoux, Ph., 1986 : *Noms propres sassanides en moyen-persé épigraphique* (= *Iranisches Personennamenbuch*, Hgb. von M. Mayrhofer und R. Schmitt, Band II : *Mitteliranische Personennamen*, Faszikel 2), Wien.
- *StIr* 22, 133-137 : c.r. de Eilers, W., 1988 : *Die Mundart von Sīvānd* (= *Westiranische Mundarten aus der Sammlung Wilhelm Eilers*, Band III), Stuttgart.
- *StIr* 22, 137-140 : c.r. de Grünberg, A.L. et Steblin-Kamensky, I.M., 1988 : *La langue wakhi*, Vol. 1 : *Corpus de littérature orale*, Vol. 2 : *Essai grammatical et dictionnaire* (avec la collaboration de Larissa Kydyrbaiéva pour le glossaire français-wakhi), Paris. Traduit du russe par Dominique Indjoudjian (titre original : *Vaxanskij jazyk*, Moskva 1976).

## Notices bibliographiques<sup>1</sup>

- 1983 *Abstracta Iranica* 6, Notices n<sup>os</sup>:
- 14 (Duchesne-Guillemin, J. [1978], *Opera Minora* III, *Iran-Grèce-Israël*)
- 50 (Bartholomae, C. [Neudruck, 1979], *Altiranisches Wörterbuch zusam men mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten*)
- 51 (Beekes, R.S.P. [1981], The Subjunctive Endings of Indo-Iranian)
- 54 (Burrow, T. [1980], Sanskrit *mā-* « to ascertain »)
- 58 (Èdakov, A.V. [1979], *Novye naxodki nadpisej Axemenidov*)
- 62 (Hermann, G. [1978], Zu altpersisch *uv'mršyus'mriyt*)
- 63 (Humbach, H. [1977], Awestisch *raθa-* « Wagen » und seine Ableitungen *raiθiia-* und *raiθi-*)
- 67 (Jamison, S.W. [1979], The Case of the Agent in Indo-European)
- 69 (Klingenschmitt, S.W. [1978], Der Beitrag der Pahlavī-Literatur zur Interpretation des Avesta)
- 73 (Lubotsky, A. [1981], Gr. *pégnumi* : Skt. *pajrá-* and loss of laryngeals before mediae in Indo-Iranian)
- 75 (Mayrhofer, M. [1979], Aus der Welt der Sanskrit-Inschriften)
- 76 (Mention de brefs c.r. rédigés par M. Mayrhofer dans la revue *Die Sprache* 26 [1980], 27 [1981] et 28 [1982])

---

1. Les titres recensés (abrégés) sont entre parenthèses.



- (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, 296-312.
- Les dialectes du centre de l'Iran, in Schmitt, R. (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, 313-326.
  - Les dialectes du sud-ouest de l'Iran, in Schmitt, R. (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, 341-349.
  - Le classement des langues irano-aryennes occidentales, in de Fouché-cour C.-H., Gignoux, Ph. (ed.) *Études irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard* (= Cahiers *StIr* 7), Paris, 247-264.
- 1990 Paradis en vieux perse?, in Vallat, F. (ed.) *Contribution à l'histoire de l'Iran. Mélanges offerts à Jean Perrot*, Paris, 209-211.
- Observations sur le sens du mot *dabyu* dans les inscriptions achéménides, *Transeuphratène* 3, 131-140.
- 1994 Darmesteter and the Study of Modern Iranian Languages, in Lazard, G. and Sardesai, D.R. (ed.), *James Darmesteter Remembered (James Darmesteter Memorial Lectures)*, Bombay, 58-66.
- 1995 Un aspect de la politique religieuse de Gaumata le Mage, *Au carrefour des religions. Mélanges offerts à Philippe Gignoux* (= *ResOr* 7), Leuven, 183-186.
- 1996-97 La grammaire historique du kurde, *The Journal of Kurdish Studies* 2, 31-36.
- 1997 La langue mède, *Le Monde de la Bible* 106, 19.
- Le rocher de Bisotun, *Le Monde de la Bible* 106, 26-28.
  - L'écriture cunéiforme vieux-perse, *Le Monde de la Bible* 106, 28.
  - Les peuples de l'empire dans les inscriptions, *Le Monde de la Bible* 106, 29-31.
  - La religion achéménide, *Dossiers* 227, 46-47.
  - La langue vieux-perse et l'écriture cunéiforme perse, *Dossiers* 227, 56-57.
  - Sir Harold W. Bailey (1899-1996), *StIr* 26, 117-118.
- 1998 Jelve'ī az siyāsate diniye Gaumātāye Mogh, *Nāme'ye Farhangestān* 14, (1377/1998 [2000]), 62-69.
- 2012 Jacques Duchesne-Guillemin. Philologue, historien des religions, homme de lettres et musicien (1910-2012), *StIr* 41, 145-151.
- 2013 The Place of Kurdish among the Iranian Languages, in Pirart, É. (ed.), *Le sort des Gâthâs et autres études iraniennes in memoriam Jacques Duchesne-Guillemin* (= *AcIr* 54), Leuven, Paris, Walpole (MA), 101-115.
- À paraître Le -a final en vieux perse, *Hommages à Gherardo Gnoli*.

### *Manuels*

- 2020 *L'épigraphie achéménide vieux perse. Grammaire, textes et glossaire*, Paris.  
2020 *L'épigraphie arsacide et sassanide parthe et moyen perse. Grammaire, textes et glossaire*, Paris.  
2020 *Les langues iraniennes. Manuel de linguistique et de philologie iraniennes [Malphi]*, Paris.

### *Ouvrage collectifs*

- 1979 *Bio-bibliographies de 134 savants (=AcIr 20)* (avec J. Duchesne-Guillemin et J. Kellens).  
1984 *Orientalia J. Duchesne-Guillemin emerito oblata (=AcIr 23)* (ed. avec J. Kellens).

### *Articles*

- 1972 Remarques sur l'inscription de Sar-Mašhad, *SIr* 1, 127-131.  
1974 Le dialecte d'Abyāne, *SIr* 3, 51-63.  
— La langue des inscriptions achéménides, *AcIr* 2, 55-62.  
1974 Le problème de l'écriture cunéiforme vieux-perse, *AcIr* 3, 25-107.  
1975 Le dialecte d'Abu Zeyd Ābād, *AcIr* 5, 15-38.  
1983 Observations sur l'écriture vieux-perse, in Gnoli, G. (ed.), *Orientalia Romana. Essays and Lectures 5 : Iranian Studies. Serie Orientale 52*, Roma, 31-39.  
— À propos du F mède, in Koch, H., MacKenzie, D.N. (ed.), *Kunst, Kultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben (=AMI Erg. 10)*, 141-143.  
1984 Bibliographie de Jacques Duchesne-Guillemin, *Orientalia J. Duchesne-Guillemin emerito oblata (= AcIr 23 = Hommages et opera minora 6)*, Leiden, 17-28.  
— Un problème de religion achéménide : Ahura Mazda ou xvarnah ? *Orientalia J. Duchesne-Guillemin emerito oblata (= AcIr 23 = Hommages et opera minora 9)*, Leiden, 301-326.  
1986 Āmoraʾī, *Enc. Ir.* I/9, 985-986.  
- Aparna, *Enc. Ir.* II/2, 151.  
- Ardestāni, *Enc. Ir.* II/4, 387-388.  
- Ardumaniš, *Enc. Ir.* II/4, 388-389.  
- Ariobarzanes I, Ariobarzanes II, Ariobarzanes III, *Enc. Ir.* II/4, 408-409.  
- Arses, *Enc. Ir.* II/5, 548.  
- Artaphrenēs, *Enc. Ir.* II/6, 651-652.  
1987 Le mot *farnab-* et les Scythes, *CRAB*, 671-682.  
1989 Les dialectes caspiens et les dialectes du nord-ouest de l'Iran, in Schmitt, R.

## Bibliographie de Pierre lecoq

Céline Redard

### *Abréviations*

- AcIr* Acta Iranica  
*AMI Erg.* Archäologische Mitteilungen aus Iran (Neue Folge), Ergänzungsbände  
*BSL* Bulletin de la Société de linguistique de Paris  
*Cahiers*  
*StIr* Cahiers de Studia Iranica  
*c.r.* Compte rendu  
*CRAIB* Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres  
*Dossiers* (Les) Dossiers de l'archéologie (Dossiers histoire et archéologie, Les dossiers d'archéologie)  
*Enc. Ir.* Encyclopædia Iranica  
*ResOr* Res Orientales  
*StIr* Studia Iranica

### *Livres*

- 1979 *Le dialecte de Sivand* (= *Beiträge zur Iranistik* 10), Wiesbaden.  
1997 *Les inscriptions de la Perse achéménide. Traduit du vieux perse, de l'élamite, du babylonien et de l'araméen*, Paris.  
2002 *Recherches sur les dialectes kermaniens (Iran Central). Grammaire, textes, traductions et glossaires* (= *AcIr* 39), Leuven.  
2003 *Katibehāye Haxāmanešī*, Tehrān (1381, 2003).  
2016 *Les livres de l'Avesta. Textes sacrés des Zoroastriens*, Paris.  
2019 *Shāhnāmeš, le livre des rois de Ferdowsī. Traduit du persan en vers libres et rimés*, Paris.

(Épigraphie achéménide, moyen-perse et parthe). Toute personne ayant assisté à ses cours peut attester que l'enseignement est chez lui une passion, et un exercice, dans lequel il excelle. Sa patience, son enthousiasme, sa clarté et son savoir ont permis de former de nombreuses générations dont l'assiduité est à l'image de la qualité de l'enseignement délivré. Infatigable, il continue de transmettre son savoir chaque semaine à l'École du Louvre. Tout au long de ces années, il a écrit de nombreux manuels qu'il a mis à la disposition des étudiants : Abrégé de grammaire du moyen-perse (1. pehlevi [moyen-perse mazdéen]), Abrégé de grammaire du sogdien (des textes bouddhiques, manichéens et chrétiens, des inscriptions, etc.), Manuel d'épigraphie du moyen iranien (moyen-perse, parthe, sogdien), Manuel de linguistique et philologie iraniennes [Malphi] avec une introduction à l'étude des langues indo-européennes et en annexe les langues dans le monde, Manuel de vieux-perse (Grammaire, textes et glossaire), etc. Ces manuels ont comblé des lacunes importantes de la discipline, qui manque cruellement de publication pour initier autant que perfectionner les chercheurs dans ces langues difficiles. À noter que certains ont fait l'objet d'une publication chez Geuthner en 2020 : L'épigraphie achéménide vieux perse. Grammaire, textes et glossaire, L'épigraphie arsacide et sassanide parthe et moyen perse. Grammaire, textes et glossaire, ainsi que Les langues iraniennes. Manuel de linguistique et de philologie iraniennes [Malphi]. Sa traduction complète de l'Avesta, précédée d'une longue introduction, est parue en 2016 aux Éditions du Cerf.

La curiosité scientifique de Pierre Lecoq l'a conduit jusqu'aux langues modernes iraniennes, et notamment à la grande œuvre de Firdausī. Durant ces dernières années, il a inlassablement lu et traduit ce chef d'œuvre afin de le rendre accessible aux non-persanophones, et ce, en vers libres et rimés. Ce fut un travail quasiment sacerdotal, illustrant sa patience et sa détermination dans son œuvre, comme il en témoigne lui-même : « je suis à ce point immergé dans Firdausī que je mène une vie de bénédictin, sans Bénédictine malheureusement. Il est vrai qu'il vaut mieux garder l'esprit clair ». Ses heures laborieuses ont été récompensées par sa publication en 2019: Shāhnāmeḥ, le livre des rois, le tout agrémenté de magnifiques miniatures.

Outre son enseignement, il a également été très actif dans le domaine de l'édition, notamment en étant co-éditeur puis éditeur de la collection Acta Iranica jusqu'à récemment.

Tout iranologue a croisé son chemin ou son œuvre, et outre son travail remarquable, il faut ajouter que c'est un homme avenant, profondément humain, attentionné, accueillant et bon vivant.

## **Pierre Lecoq**

Céline Redard

La variété des centres d'intérêt de Pierre Lecoq dans le vaste champ des études iraniennes transparait dans sa bibliographie. Si l'Iran ancien est à l'honneur, les études dédiées à des périodes plus proches sont également présentes, l'étude de l'Iran moderne et contemporain lui tenant aussi à cœur. Au sein de ce panel chronologique très vaste, l'intérêt de Pierre Lecoq se porte surtout sur l'étude des textes, dans leurs aspects linguistique, philologique et paléographique, comme l'illustrent ses livres : *Les inscriptions de la Perse achéménide. Traduit du vieux perse, de l'élamite, du babylonien et de l'araméen* (1997), ouvrage restant de référence près de vingt ans après sa publication, et ses recherches sur les dialectes actuels : *Le dialecte de Sivand (1979) et Recherches sur les dialectes kermaniens* (2002).

L'amour de Pierre Lecoq pour les langues dépasse cependant le domaine iranien, comme en témoignent les nombreux mètres linéaires de sa bibliothèque personnelle dédiés aux méthodes d'apprentissage de langues allant de l'espagnol au chinois, en passant par le swahili.

Avant de s'orienter vers les langues iraniennes, il a commencé par la filière classique à savoir le latin et le grec. Après des études à l'Université de Liège en Belgique (Agrégation de lettres classiques en 1965 ; Doctorat en histoire et littérature orientales en 1974 sur le dialecte de Sivand), il est venu se perfectionner à Paris (Doctorat d'état en linguistique sur les dialectes iraniens centraux sous la direction de Gilbert Lazard en 1983), ville qu'il n'a jamais quittée depuis. D'abord chargé de conférence à l'École Pratique des Hautes Études (1985-1987), il est ensuite élu dans cette même institution en qualité de Directeur d'Études de la Chaire de Linguistique et Philologie Iraniennes (1989-2004), où il y a enseigné les langues iraniennes. Son enseignement essaime au-delà de l'EPHE, puisqu'il a également enseigné à l'INALCO (Langues Orientales) et à l'École du Louvre

## Pierre Lecoq

M. Rahim Shayegan

Il nous est un grand honneur que d'offrir ces quelques lignes au Professeur Pierre Lecoq à l'occasion de la remise du Prix Afshar, en reconnaissance de ses multiples contributions à l'iranologie française. Ce fut notamment à l'*École Pratique des Hautes Études* (IV<sup>e</sup> section) et à l'*École du Louvre* que le Professeur Lecoq enseigna la linguistique et la philologie iraniennes, et où, tout jeune, nous fîmes l'apprentissage du vieux-perse et de l'Avesta durant l'année d'études passée à Paris. Ce fut sans doute durant cette période féconde que virent le jour les œuvres magistrales du Professeur Lecoq, qu'il s'agisse de son édition et traduction en français du corpus des inscriptions achéménides (*Les inscriptions de la Perse achéménide*, Paris, 1997), un must pour quiconque s'intéresse aux Achéménides, ou de sa monumentale traduction des récitatifs avestiques (*Les livres de l'Avesta*, Paris, 2016). À cela s'ajoute depuis peu la traduction intégrale en vers de la grande épopée persane, le Livre des Rois (*Shâhnâmeh : Le Livre de Rois*, Paris, 2019) qui non seulement témoigne de l'immense érudition de l'auteur, mais encore de toute son habileté poétique, finement déployée à mettre en exergue l'esthétique du *Shâhnâmeh*. Que Mr. Arash Afshar trouve ici l'expression de notre gratitude pour l'opportunité d'exprimer toute notre admiration pour l'œuvre du Professeur Lecoq.

## Prix décernés et date de leur remise

1. 1989 Dec. 19	Nazir Ahmad	India: Aligarh University
2. 1990 Dec. 19	Gholamhossein Yousefi	Iran: Ferdowsi University (Mashhad)
3. 1990 Oct. 23	Amin Abdolmajid Badawi	Egypt: Ein al-Shams University (Cairo)
4. 1991 Dec. 19	Mohammad Dabirsiyaghi	Iran: Dehkhoda Institute (Tehran)
5. 1991 Dec. 19	Zohuruddin Ahmad	Pakistan: Punjab University
6. 1998 May 2	Zhang Hong-nein	China: Peking University
7. 1997 Mar. 13	Kamaluddin Aini	Tajikistan: Tajikistan Academy of Science
8. 2001 Mar. 1	Manuchehr Sotoudeh	Iran: University of Tehran
9. 2001 Oct. 6	Clifford Edmund Bosworth	England: Manchester University
10. 2003 Sep. 15	Abdolhossein Zarrinkoub	Iran: University of Tehran
11. 2003 Sep. 15	Fereydoun Moshiri	Iran: Prominent Persian poet
12. 2003 Nov. 22	Tsunco Kuroyanagi	Japan: Tokyo University
13. 2004 June 22	Richard Nelson Frye	United States: Harvard University
14. 2006 May 31	Hans de Bruijn	Holland: University of Leiden
15. 2006 Dec. 19	Najib Mayel Heravi	Afghanistan: Researcher and editor
16. 2007 June 20	Charles-Henri de Fouchecour	France: University of Paris III
17. 2008 Dec. 28	Badrozzaman Gharib	Iran: University of Tehran
18. 2010 June 10	Bert G. Fragner	Austria: Institut für Iranistik (Wien)
19. 2011 May 12	Ahmad Monzavi	Iran: Cataloguer
20. 2011 Dec. 3	Angelo Michele Piemontese	Italy: University of Rome
21. 2013 Dec. 19	Ahmad Eghtedari	Iran: Scholar
22. 2014 Dec. 19	Mohammad Ali Movahhed	Iran: Scholar
23. 2016 Oct. 1	Amir Houshang Ebtehaj (Sayeh)	Iran: Prominent Persian poet
24. 2017 July 4	Gilbert Lazard	France: University of Paris III
25. 2018 June 19	Ali Ashraf Sadeghi	Iran: University of Tehran
26. 2019 June 14	Youshifusa Seki	Japan: Tokai University
27. 2020 Oct. 9	Mohammad Reza Bateni	Iran: University of Tehran

## Règles pour les prix littéraires et historiques

### Article 34 de la première lettre de dotation

Si les revenus de la dotation augmentent de manière significative, le donateur ou le Conseil d'administration peuvent, en plus d'écrire, de traduire et de publier des livres, en affecter une partie à des prix pour encourager les scientifiques, les universitaires, les écrivains et les poètes, en particulier les meilleurs écrivains et poètes de la Magazine Ayandeh. Par conséquent les poètes et les écrivains devraient être encouragés à rédiger des poèmes et composer des écrits et des proses d'ordre patriotique, national et social, proposer des concours et décerner des prix des fonds de dotation. Tant qu'il est en vie, c'est le donateur qui devrait reconnaître ces questions en concertation avec ses amis avertis, après c'est un conseil de six membres formé par les deux tiers des administrateurs et un tiers du conseil d'administration de la compagnie de presse Ayandeh, ou la personne que les uns et les autres ont choisie, qui en serait responsable.

### Article de la cinquième lettre de dotation

En raison de la dissolution de la société de presse Ayandeh, tout ce qui était cédé à cette société, conformément à l'article 34 de la première lettre de dotation daté du décembre 1337, et relative à la reconnaissance des prix et des affaires qui faisaient partie des responsabilités de cette compagnie, ont été déchu, et traiter ces matières relèvent exclusivement de la responsabilité du donateur, puis du conseil d'administration qui pourront demander de l'aide aux personnes éclairées.

### Notes du donateur

Les prix déterminés dans cette fondation comme ses autres matières concernent son objective, l'achèvement de l'unité nationale par la langue persane, c'est-à-dire les livres, traités, articles et poèmes écrits autour de cet objectif, que ce soit en persan ou en autres langues, peuvent être nominés pour un prix en Iran ou à l'étranger. Un règlement doit être préparé pour cela, j'en rappellerai brièvement les principes.

**Dr. Mahmoud Afshar** (Gras, 4 Août 1978)





**Grand scientifique et iranologue, M. le professeur Pierre Lecoq,**

Puisque vous avez étudié et fait des recherches dans le domaine de la philologie iranienne, de la culture et des religions de l'Iran ancien pendant plus de cinquante ans, et que les universitaires iraniens et les iranologues du monde entier ont bénéficié de vos livres et de vos articles,

Et puisque vous, en tant que directeur de la chaire de Linguistique et Philologie iraniennes à l'École Pratique des Hautes Études de Paris, avez pris des mesures fermes dans la connaissance de la culture et des langues iraniennes depuis près de deux décennies, et puisque vous avez passé de nombreuses années à la Sorbonne Nouvelle et à l'École du Louvre en tant que professeur des langues et des inscriptions persanes, le vieux-perse, le moyen-perse et le parthe et que vous avez élevé de nombreux étudiants,

Et puisque vous êtes l'un des précurseurs de l'étude scientifique des dialectes iraniens selon les normes linguistiques modernes, et ayant un long séjour à Sivand de Fars, vous avez réussi à rassembler et à étudier attentivement le dialecte des habitants de ce village et avez consacré votre thèse de doctorat à ce sujet,

Et puisque votre précieux livre sur les dialectes centraux de l'Iran est une contribution savante et durable dans le domaine de la dialectologie iranienne, et a beaucoup ajouté à ce domaine d'étude,

Et puisque vous avez traduit et analysé toutes les inscriptions persanes anciennes dans Les Inscriptions de la Perse achéménides en reconsidérant les écrits élamites et babyloniens, et que cette précieuse œuvre est utilisée par les spécialistes et les étudiants en histoire et langues iraniennes depuis vingt ans,

Et puisque en traduisant les inscriptions du vieux-perse, du moyen-perse et du parthe et en compilant la grammaire et le dictionnaire de ces inscriptions, vous avez amélioré la connaissance de la linguistique iranienne,

Et puisqu'après tant d'années d'effort vous avez réussi à traduire tout Avesta, et en y ajoutant une introduction détaillée et utile, vous avez fourni un support riche et valable pour la compréhension du texte,

Et enfin, puisque vous, passionné de l'histoire, de la culture et de la littérature iraniennes, avez traduit en français la version intégrale de Shâhnâme de Ferdowsi avec un effort admirable, permettant ainsi à vos compatriotes de profiter de l'épopée nationale des iraniens, Cette fondation est fière et honorée de vous offrir le 28e prix littéraire et historique de Dr Mahmoud Afshar Yazdi, qui est un tapis en soie tissé par les artistes de Nain, orné de votre nom, accompagné d'une médaille d'honneur sur laquelle le visage du fondateur et l'emblème de la fondation sont gravés.

Président du conseil d'administration  
Dr Seyed Mostafa Mohaghegh Damad



**Offert au Professeur Pierre Lecoq, scientifique belge.**

Tapis en soie aux dimensions de 220×143 centimètres et à nœuds 1300×2000, utilisant 95% de matières naturelles des régions de Todeshk et Josheghan, conçu et tissé à Naein, à l'atelier Davood Zamani Naeini

Vingt-huitième prix littéraire et historique du  
Dr. Mahmoud Afshar

Décerné à l'Iranologue belge

**Pierre Lecoq**



Paris, September 2021  
Maison de l'UNESCO